
العادیات
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۱۰۰. سوره العادیات

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره العادیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً (۱)

فَالْمُورِیاتِ قَدْحاً (۲)

فَالْمُغِیراتِ صُبْحاً (۳)

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً (۴)

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً (۵)

إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶)

وَ إِنَّهُ عَلی ذلِکَ لَشَهِیدٌ (۷)

وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ (۸)

أَ فَلا یَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِی الْقُبُورِ (۹)

وَ حُصِّلَ ما فِی الصُّدُورِ (۱۰)

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ یَوْمَئِذٍ لَخَبِیرٌ (۱۱)

آشنایی با سوره

۱۰۰- عادیات [دوندگان]

عادیات، اسبهای تیزتک و تندرو می باشد که هنگام دویدن، همهمه صدایش بگوش می رسد. خداوند در نخستین آیه، به چنین اسبها و اسب سواران چابک که از سم اسبان آتش می پرد و سحرگاهان بر سر دشمن هجوم می آورند، سوگند می خورد و برخی نکات تربیتی و انسان شناسی و کفران انسان نسبت به نعمتها و مالدوستی شدید انسان، در پی آن مطرح می شود و با اشاره ای به رستاخیز و قیامت، پایان می گیرد. لحن آیات می رساند که باید در مدینه و پس از تشریع حکم جهاد با دشمن، آیات، نازل شده باشد. در روایات آمده که این سوره درباره علی(ع) و گروه پارتیزانی او که در جنگ «ذات السلاسل به دشمن شبیخون زدند، نازل شده است که گروههای اعزامی سابق ناموفق بودند ولی این گروه توانستند ضربه خود را بزنند. این سوره مدنی است و ۱۱ آیه دارد و پس از سوره «عصر» نازل گشته است.

شان نزول

سوگندبه جهادگران بیدار

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات

سال هشتم هجرت بود. به پیامبر گرامی اسلام خبر دادند که دوازده هزار سوار جنگ جو، در سرزمین «یابس» جمع شده و برآنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به قتل برسانند و لشکر مسلمانان را متلاشی کنند و از پای درآورند. پیامبراکرم لشکری از یاران خود را به فرماندهی ابوبکر به سوی آنان فرستاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بی نتیجه بازگشت. سرانجام پیامبراکرم، علی علیه السلامرا با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد آنان گسیل داشت. آنان به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند تا این که در دمدمه های صبح، دشمن را در

حلقه محاصره گرفتند. نخست آنان را به اسلام دعوت کردند، ولی چون نپذیرفتند پیش از روشنی هوا، به آنان حمله ور شدند و سپاهشان را درهم شکستند. عده ای را کشتند و زنان و فرزندانشان را به اسارت گرفتند و غنایم فراوانی نیز به دست آوردند. در همین حال، سوره والعادیات نازل شد، در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند. پیغمبر خدا، آن روز، هنگام نماز صبح این سوره را در نماز تلاوت فرمود. پس از پایان نماز، عده ای گفتند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم. پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام بر دشمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد، علی علیه السلام با غنایم و اسیران به مدینه وارد شد.

از این آیه ها چنین برمی آید که جهاد در راه خدا آن چنان عظمتی دارد که حتی نفس های اسب های مجاهدان نیز شایسته سوگند است و هم چنین جرقه های ناشی از برخورد سُمشان به سنگ ها و گرد و غباری که در فضا پخش می کنند. آری، حتی گردو غبار صحنه جهاد هم پر ارزش است. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات، بشارت پیروزی مسلمانان بر کافران را چنین بیان می کند:

سوگند به مادیان های که با همهمه تازانند « و با سمّ[های] خود برق [از سنگ] همی جهانند. « و صبحگاهان هجوم آرند. « و با آن [یورش]، گردن برانگیزند « و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند « که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است « و او خود بر این [امر] نیک گواه است « و راستی او سخت شیفته مال است « مگر نمی دانی

که چون آن چه در گورهاست بیرون ریخته گردد « و آن چه در سینه هاست، فاش شود « در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است «. (۱)

پاورقی:

(۱) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

سوگندبه جهادگران بیدار

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات

سال هشتم هجرت بود. به پیامبر گرامی اسلام خبر دادند که دوازده هزار سوار جنگ جو، در سرزمین «یابس» جمع شده و برآنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به قتل برسانند و لشکر مسلمانان را متلاشی کنند و از پای درآورند. پیامبراکرم لشکری از یاران خود را به فرماندهی ابوبکر به سوی آنان فرستاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بی نتیجه بازگشت. سرانجام پیامبراکرم، علی علیه السلامرا با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد آنان گسیل داشت. آنان به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند تا این که در دمدمه های صبح، دشمن را در حلقه محاصره گرفتند. نخست آنان را به اسلام دعوت کردند، ولی چون نپذیرفتند پیش از روشنی هوا، به آنان حمله ور شدند و سپاهشان را درهم شکستند. عده ای را کشتند و زنان و فرزندانشان را به اسارت گرفتند و غنایم فراوانی نیز به دست آوردند. در همین حال، سوره والعادیات نازل شد، در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند. پیغمبر خدا، آن روز، هنگام نماز صبح این سوره را در نماز تلاوت فرمود. پس از پایان نماز، عده ای گفتند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم. پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام بر دشمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد.

چند روز بعد، علی علیه السلام با غنایم و اسیران به مدینه وارد شد.

از این آیه ها چنین برمی آید که جهاد در راه خدا آن چنان عظمتی دارد که حتی نفس های اسب های مجاهدان نیز شایسته سوگند است و هم چنین جرقه های ناشی از برخورد سُمشان به سنگ ها و گرد و غباری که در فضا پخش می کنند. آری، حتی گردو غبار صحنه جهاد هم پر ارزش است. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات، بشارت پیروزی مسلمانان بر کافران را چنین بیان می کند:

سوگند به مادیان های که با همهمه تازانند « و با سمّ[های] خود برق [از سنگ] همی جهانند. « و صبحگاهان هجوم آرند. « و با آن [یورش]، گردن برانگیزند « و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند « که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است « و او خود بر این [امر] نیک گواه است « و راستی او سخت شیفته مال است « مگر نمی دانی که چون آن چه در گورهاست بیرون ریخته گردد « و آن چه در سینه هاست، فاش شود « در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است «. (۱)

پاورقی:

(۱) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

سوگندبه جهادگران بیدار

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات

سال هشتم هجرت بود. به پیامبر گرامی اسلام خبر دادند که دوازده هزار سوار جنگ جو، در سرزمین «یابس» جمع شده و برآنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به قتل برسانند و لشکر مسلمانان را متلاشی کنند و از پای درآورند. پیامبراکرم لشکری از یاران خود را به فرماندهی ابوبکر به سوی آنان فرستاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بی نتیجه بازگشت. سرانجام پیامبراکرم، علی

علیه السـلامرا با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد آنان گسـیل داشت. آنان به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند تا این که در دمدمه های صـبح، دشمن را در حلقه محاصره گرفتند. نخست آنان را به اسلام دعوت کردند، ولی چون نپذیرفتنـد پیش از روشـنی هوا، به آنـان حمله ور شدنـد و سپاهشان را درهم شکسـتند. عـده ای را کشـتند و زنان و فرزنـدانشان را به اسارت گرفتنـد و غنایم فراوانی نیز به دست آوردنـد. در همین حال، سوره والعادیات نازل شـد، در حالی که هنوز سـربازان اسـلام به مدینه بازنگشـته بودند. پیغمبر خدا، آن روز، هنگام نماز صبح این سوره را در نماز تلاوت فرمود. پس از پایان نماز، عده ای گفتند: این سوره ای است که ما تا به حال نشـنیده بودیم. پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام بر دشمنان پیروز شـد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چنـد روز بعـد، علی علیه السـلام با غنایم و اسـیران به مـدینه وارد شد.

از این آیه ها چنین برمی آیـد که جهاد در راه خـدا آن چنان عظمتی دارد که حتی نفس های اسب های مجاهـدان نیز شایسـته سو گنـد است و هم چنین جرقه های ناشـی از برخورد سُـمشان به سـنگ ها و گرد و غباری که در فضا پخش می کننـد. آری، حتی گردو غبـار صـحنه جهـاد هم پر ارزش است. آیه هـای ۱ تا ۱۱ سوره والعادیـات، بشارت پیروزی مسـلمانان بر کافران را چنین بیان می کند:

سو گند به مادیان های که با همهمه تازانند «» و با سمّ[های] خود برق [از سـنگ] همی جهانند. «» و صبحگاهان هجوم آرند. «» و با آن [یورش]، گردن برانگیزند «» و بدان [هجوم] در

دل گروهی درآیند « که انسان نسبت به پرودگارش سخت ناسپاس است « و او خود بر این [امر] نیک گواه است « و راستی او سخت شیفته مال است « مگر نمی دانی که چون آن چه در گورهاست بیرون ریخته گردد « و آن چه در سینه هاست، فاش شود « در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است «. (۱)

پاورقی:

(۱) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

سوگندبه جهادگران بیدار

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات

سال هشتم هجرت بود. به پیامبر گرامی اسلام خبر دادند که دوازده هزار سوار جنگ جو، در سرزمین «یابس» جمع شده و برآنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به قتل برسانند و لشکر مسلمانان را متلاشی کنند و از پای درآورند. پیامبراکرم لشکری از یاران خود را به فرماندهی ابوبکر به سوی آنان فرستاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بی نتیجه بازگشت. سرانجام پیامبراکرم، علی علیه السلامرا با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد آنان گسیل داشت. آنان به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند تا این که در دمدمه های صبح، دشمن را در حلقه محاصره گرفتند. نخست آنان را به اسلام دعوت کردند، ولی چون نپذیرفتند پیش از روشنی هوا، به آنان حمله ور شدند و سپاهشان را درهم شکستند. عده ای را کشتند و زنان و فرزندانشان را به اسارت گرفتند و غنایم فراوانی نیز به دست آوردند. در همین حال، سوره والعادیات نازل شد، در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند. پیغمبر خدا، آن روز، هنگام نماز صبح این سوره را در نماز تلاوت فرمود. پس از پایان

نماز، عـده ای گفتند: این سوره ای است که ما تا به حال نشـنیده بودیم. پیامبر فرمود: آری، علی علیه السـلام بر دشـمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد، علی علیه السلام با غنایم و اسیران به مدینه وارد شد.

از این آیه ها چنین برمی آیـد که جهاد در راه خـدا آن چنان عظمتی دارد که حتی نفس های اسب های مجاهـدان نیز شایسـته سوگنـد است و هم چنین جرقه های ناشـی از برخورد سُـمشان به سـنگ ها و گرد و غباری که در فضا پخش می کننـد. آری، حتی گردو غبـار صـحنه جهـاد هم پر ارزش است. آیه هـای ۱ تا ۱۱ سوره والعادیـات، بشارت پیروزی مسـلمانان بر کافران را چنین بیان می کند:

سوگند به مادیان های که با همهمه تازانند «» و با سمّ[های] خود برق [از سـنگ] همی جهانند. «» و صبحگاهان هجوم آرند. «» و با آن [یورش]، گردن برانگیزنـد «» و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند «» که انسان نسبت به پرودگارش سـخت ناسـپاس است «» و او خـود بر این [امر] نیـک گـواه است «» و راسـتی او سـخت شـیفته مـال است «» مگر نمی دانی که چـون آن چه در گورهـاست بیرون ریخته گردد «» و آن چه در سـینه هـاست، فـاش شود «» در چنـان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است «». (۱)

پاورقی:

(۱) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

سوگندبه جهادگران بیدار

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات

سـال هشـتم هجرت بود. به پیامبر گرامی اسـلام خبر دادنـد که دوازده هزار سوار جنگ جو، در سـرزمین «یابس» جمع شـده و برآنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به قتل برسانند و لشکر

مسلمانان را متلاشی کنند و از پای درآورند. پیامبراکرم لشکری از یاران خود را به فرماندهی ابوبکر به سوی آنان فرستاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بی نتیجه بازگشت. سرانجام پیامبراکرم، علی علیه السلامرا با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد آنان گسیل داشت. آنان به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند تا این که در دمدمه های صبح، دشمن را در حلقه محاصره گرفتند. نخست آنان را به اسلام دعوت کردند، ولی چون نپذیرفتند پیش از روشنی هوا، به آنان حمله ور شدند و سپاهشان را درهم شکستند. عده ای را کشتند و زنان و فرزندانشان را به اسارت گرفتند و غنایم فراوانی نیز به دست آوردند. در همین حال، سوره والعادیات نازل شد، در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند. پیغمبر خدا، آن روز، هنگام نماز صبح این سوره را در نماز تلاوت فرمود. پس از پایان نماز، عده ای گفتند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم. پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام بر دشمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد، علی علیه السلام با غنایم و اسیران به مدینه وارد شد.

از این آیه ها چنین برمی آید که جهاد در راه خدا آن چنان عظمتی دارد که حتی نفس های اسب های مجاهدان نیز شایسته سوگند است و هم چنین جرقه های ناشی از برخورد سُمشان به سنگ ها و گرد و غباری که در فضا پخش می کنند. آری، حتی گردو غبار صحنه جهاد هم پر ارزش است. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات، بشارت پیروزی مسلمانان بر کافران را چنین بیان می کند:

سوگند

به مادیان های که با همهمه تازانند « و با سمّ[های] خود برق [از سنگ] همی جهانند. « و صبحگاهان هجوم آرند. « و با آن [یورش]، گردن برانگیزند « و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند « که انسان نسبت به پرودگارش سخت ناسپاس است « و او خود بر این [امر] نیک گواه است « و راستی او سخت شیفته مال است « مگر نمی دانی که چون آن چه در گورهاست بیرون ریخته گردد « و آن چه در سینه هاست، فاش شود « در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است «. (۱)

پاورقی:

(۱) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

سوگندبه جهادگران بیدار

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات

سال هشتم هجرت بود. به پیامبر گرامی اسلام خبر دادند که دوازده هزار سوار جنگ جو، در سرزمین «یابس» جمع شده و برآنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به قتل برسانند و لشکر مسلمانان را متلاشی کنند و از پای درآورند. پیامبراکرم لشکری از یاران خود را به فرماندهی ابوبکر به سوی آنان فرستاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بی نتیجه بازگشت. سرانجام پیامبراکرم، علی علیه السلامرا با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد آنان گسیل داشت. آنان به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند تا این که در دمدمه های صبح، دشمن را در حلقه محاصره گرفتند. نخست آنان را به اسلام دعوت کردند، ولی چون نپذیرفتند پیش از روشنی هوا، به آنان حمله ور شدند و سپاهشان را درهم شکستند. عده ای را کشتند و زنان و فرزندانشان را به اسارت گرفتند و غنایم فراوانی نیز به دست آوردند. در

همین حال، سوره والعادیات نازل شد، در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند. پیغمبر خدا، آن روز، هنگام نماز صبح این سوره را در نماز تلاوت فرمود. پس از پایان نماز، عده ای گفتند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم. پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام بر دشمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد، علی علیه السلام با غنایم و اسیران به مدینه وارد شد.

از این آیه ها چنین برمی آید که جهاد در راه خدا آن چنان عظمتی دارد که حتی نفس های اسب های مجاهدان نیز شایسته سوگند است و هم چنین جرقه های ناشی از برخورد سُمشان به سنگ ها و گرد و غباری که در فضا پخش می کنند. آری، حتی گردو غبار صحنه جهاد هم پر ارزش است. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات، بشارت پیروزی مسلمانان بر کافران را چنین بیان می کند:

سوگند به مادیان های که با همهمه تازانند «» و با سمّ[های] خود برق [از سنگ] همی جهانند. «» و صبحگاهان هجوم آرند. «» و با آن [یورش]، گردن برانگیزند «» و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند «» که انسان نسبت به پرودگارش سخت ناسپاس است «» و او خود بر این [امر] نیک گواه است «» و راستی او سخت شیفته مال است «» مگر نمی دانی که چون آن چه در گورهاست بیرون ریخته گردد «» و آن چه در سینه هاست، فاش شود «» در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است «». (۱)

پاورقی:

(۱) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

سوگندبه جهادگران بیدار

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات

سال هشتم

هجرت بود. به پیـامبر گرامی اسـلام خبر دادنـد که دوازده هزار سوار جنـگ جو، در سـرزمین «یابس» جمع شـده و برآننـد که پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام را به قتل برساننـد و لشـکر مسـلمانان را متلاشـی کنند و از پای درآورند. پیامبراکرم لشـکری از یاران خود را به فرماندهی ابوبکر به سوی آنان فرسـتاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بی نتیجه بازگشت. سرانجام پیامبراکرم، علی علیه السلامرا با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد آنان گسیل داشت. آنان به سرعت به سوی منطقه دشـمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند تا این که در دمدمه های صبح، دشمن را در حلقه محاصره گرفتند. نخست آنان را به اسلام دعوت کردند، ولی چون نپذیرفتند پیش از روشنی هوا، به آنان حمله ور شدند و سپاهشان را درهم شکستند. عده ای را کشـتند و زنان و فرزنـدانشان را به اسارت گرفتند و غنایم فراوانی نیز به دست آوردند. در همین حال، سوره والعادیات نازل شـد، در حالی که هنوز سـربازان اسـلام به مدینه بازنگشـته بودند. پیغمبر خدا، آن روز، هنگام نماز صـبح این سوره را در نماز تلاوت فرمود. پس از پایـان نماز، عـده ای گفتنـد: این سوره ای است که ما تا به حال نشـنیده بودیم. پیامبر فرمود: آری، علی علیه السـلام بر دشـمنان پیروز شـد و جبرئیـل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چنـد روز بعـد، علی علیه السـلام با غنایم و اسیران به مدینه وارد شد.

از این آیه ها چنین برمی آیـد که جهاد در راه خـدا آن چنان عظمتی دارد که حتی نفس های اسب های مجاهـدان نیز شایسـته سوگند است و هم چنین جرقه های ناشی از برخورد سُمشان به سنگ ها و

گرد و غبـاری که در فضـا پخش می کننـد. آری، حـتی گردو غبـار صـحنه جهـاد هم پر ارزش است. آیه هـای ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات، بشارت پیروزی مسلمانان بر کافران را چنین بیان می کند:

سوگند به مادیان های که با همهمه تازانند « و با سمّ[های] خود برق [از سـنگ] همی جهانند. « و صبحگاهان هجوم آرند. « و با آن [یورش]، گردن برانگیزنـد « و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند « که انسان نسبت به پرودگارش سـخت ناسـپاس است « و او خـود بر این [امر] نیـک گـواه است « و راسـتی او سـخت شـیفته مـال است « مگر نمی دانی که چـون آن چه در گورهـاست بیرون ریخته گردد « و آن چه در سـینه هـاست، فـاش شود « در چنـان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است «». (۱)

پاورقی:

(۱) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

سوگندبه جهادگران بیدار

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات

سـال هشـتم هجرت بود. به پیامبر گرامی اسـلام خبر دادنـد که دوازده هزار سوار جنگ جو، در سـرزمین «یابس» جمع شـده و برآننـد که پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام را به قتل برسانند و لشـکر مسـلمانان را متلاشـی کنند و از پای درآورند. پیامبراکرم لشکری از یاران خود را به فرماندهی ابوبکر به سوی آنان فرسـتاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بی نتیجه بازگشت. سـرانجام پیامبراکرم، علی علیه السـلامرا با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد آنان گسـیل داشت. آنان به سرعت به سوی منطقه دشـمن حرکت کردند و شـبانه راه می رفتند تا این که در دمدمه های صـبح، دشـمن را در حلقه محاصـره گرفتند. نخست آنان را به اسلام دعوت کردند، ولی چون

نپذیرفتند پیش از روشنی هوا، به آنان حمله ور شدند و سپاهشان را درهم شکستند. عده ای را کشتند و زنان و فرزندانشان را به اسارت گرفتند و غنایم فراوانی نیز به دست آوردند. در همین حال، سوره والعادیات نازل شد، در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند. پیغمبر خدا، آن روز، هنگام نماز صبح این سوره را در نماز تلاوت فرمود. پس از پایان نماز، عده ای گفتند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم. پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام بر دشمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد، علی علیه السلام با غنایم و اسیران به مدینه وارد شد.

از این آیه ها چنین برمی آید که جهاد در راه خدا آن چنان عظمتی دارد که حتی نفس های اسب های مجاهدان نیز شایسته سوگند است و هم چنین جرقه های ناشی از برخورد سُمشان به سنگ ها و گرد و غباری که در فضا پخش می کنند. آری، حتی گردو غبار صحنه جهاد هم پر ارزش است. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات، بشارت پیروزی مسلمانان بر کافران را چنین بیان می کند:

سوگند به مادیان های که با همهمه تازانند «» و با سمّ[های] خود برق [از سنگ] همی جهانند. «» و صبحگاهان هجوم آرند. «» و با آن [یورش]، گردن برانگیزند «» و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند «» که انسان نسبت به پرودگارش سخت ناسپاس است «» و او خود بر این [امر] نیک گواه است «» و راستی او سخت شیفته مال است «» مگر نمی دانی که چون آن چه در گورهاست بیرون ریخته گردد «» و آن

چه در سینه هاست، فاش شود «» در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است «»". (۱)

پاورقی:

(۱) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

سوگندبه جهادگران بیدار

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات

سال هشتم هجرت بود. به پیامبر گرامی اسلام خبر دادند که دوازده هزار سوار جنگ جو، در سرزمین «یابس» جمع شده و برآنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به قتل برسانند و لشکر مسلمانان را متلاشی کنند و از پای درآورند. پیامبراکرم لشکری از یاران خود را به فرماندهی ابوبکر به سوی آنان فرستاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بی نتیجه بازگشت. سرانجام پیامبراکرم، علی علیه السلامرا با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد آنان گسیل داشت. آنان به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند تا این که در دمدمه های صبح، دشمن را در حلقه محاصره گرفتند. نخست آنان را به اسلام دعوت کردند، ولی چون نپذیرفتند پیش از روشنی هوا، به آنان حمله ور شدند و سپاهشان را درهم شکستند. عده ای را کشتند و زنان و فرزندانشان را به اسارت گرفتند و غنایم فراوانی نیز به دست آوردند. در همین حال، سوره والعادیات نازل شد، در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند. پیغمبر خدا، آن روز، هنگام نماز صبح این سوره را در نماز تلاوت فرمود. پس از پایان نماز، عده ای گفتند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم. پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام بر دشمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد، علی علیه السلام با غنایم و اسیران به مدینه وارد

شد.

از این آیه ها چنین برمی آید که جهاد در راه خدا آن چنان عظمتی دارد که حتی نفس های اسب های مجاهدان نیز شایسته سوگند است و هم چنین جرقه های ناشی از برخورد سُمشان به سنگ ها و گرد و غباری که در فضا پخش می کنند. آری، حتی گردو غبار صحنه جهاد هم پر ارزش است. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات، بشارت پیروزی مسلمانان بر کافران را چنین بیان می کند:

سوگند به مادیان های که با همهمه تازانند « و با سمّ[های] خود برق [از سنگ] همی جهانند. « و صبحگاهان هجوم آرند. « و با آن [یورش]، گردن برانگیزند « و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند « که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است « و او خود بر این [امر] نیک گواه است « و راستی او سخت شیفته مال است « مگر نمی دانی که چون آن چه در گورهاست بیرون ریخته گردد « و آن چه در سینه هاست، فاش شود « در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است «. (۱)

پاورقی:

(۱) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

سوگندبه جهادگران بیدار

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات

سال هشتم هجرت بود. به پیامبر گرامی اسلام خبر دادند که دوازده هزار سوار جنگ جو، در سرزمین «یابس» جمع شده و برآنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به قتل برسانند و لشکر مسلمانان را متلاشی کنند و از پای درآورند. پیامبراکرم لشکری از یاران خود را به فرماندهی ابوبکر به سوی آنان فرستاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بی نتیجه بازگشت. سرانجام پیامبراکرم، علی علیه السلامرا با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد آنان گسیل داشت.

آنان به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند تا این که در دمدمه های صبح، دشمن را در حلقه محاصره گرفتند. نخست آنان را به اسلام دعوت کردند، ولی چون نپذیرفتند پیش از روشنی هوا، به آنان حمله ور شدند و سپاهشان را درهم شکستند. عده ای را کشتند و زنان و فرزندانشان را به اسارت گرفتند و غنایم فراوانی نیز به دست آوردند. در همین حال، سوره والعادیات نازل شد، در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند. پیغمبر خدا، آن روز، هنگام نماز صبح این سوره را در نماز تلاوت فرمود. پس از پایان نماز، عده ای گفتند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم. پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام بر دشمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد، علی علیه السلام با غنایم و اسیران به مدینه وارد شد.

از این آیه ها چنین برمی آید که جهاد در راه خدا آن چنان عظمتی دارد که حتی نفس های اسب های مجاهدان نیز شایسته سوگند است و هم چنین جرقه های ناشی از برخورد سُمشان به سنگ ها و گرد و غباری که در فضا پخش می کنند. آری، حتی گردو غبار صحنه جهاد هم پر ارزش است. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات، بشارت پیروزی مسلمانان بر کافران را چنین بیان می کند:

سوگند به مادیان های که با همهمه تازانند « و با سمّ[های] خود برق [از سنگ] همی جهانند. « و صبحگاهان هجوم آرند. « و با آن [یورش]، گردن برانگیزند « و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند « که انسان نسبت به پرودگارش سخت ناسپاس است

« و او خود بر این [امر] نیک گواه است « و راستی او سخت شیفته مال است « مگر نمی دانی که چون آن چه در گورهاست بیرون ریخته گردد « و آن چه در سینه هاست، فاش شود « در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است «. (۱)

پاورقی:

(۱) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

سوگندبه جهادگران بیدار

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات

سال هشتم هجرت بود. به پیامبر گرامی اسلام خبر دادند که دوازده هزار سوار جنگ جو، در سرزمین «یابس» جمع شده و برآنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به قتل برسانند و لشکر مسلمانان را متلاشی کنند و از پای درآورند. پیامبراکرم لشکری از یاران خود را به فرماندهی ابوبکر به سوی آنان فرستاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بی نتیجه بازگشت. سرانجام پیامبراکرم، علی علیه السلامرا با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد آنان گسیل داشت. آنان به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند تا این که در دمدمه های صبح، دشمن را در حلقه محاصره گرفتند. نخست آنان را به اسلام دعوت کردند، ولی چون نپذیرفتند پیش از روشنی هوا، به آنان حمله ور شدند و سپاهشان را درهم شکستند. عده ای را کشتند و زنان و فرزندانشان را به اسارت گرفتند و غنایم فراوانی نیز به دست آوردند. در همین حال، سوره والعادیات نازل شد، در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند. پیغمبر خدا، آن روز، هنگام نماز صبح این سوره را در نماز تلاوت فرمود. پس از پایان نماز، عده ای گفتند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده

بودیم. پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام بر دشمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد، علی علیه السلام با غنایم و اسیران به مدینه وارد شد.

از این آیه ها چنین برمی آید که جهاد در راه خدا آن چنان عظمتی دارد که حتی نفس های اسب های مجاهدان نیز شایسته سوگند است و هم چنین جرقه های ناشی از برخورد سُمشان به سنگ ها و گرد و غباری که در فضا پخش می کنند. آری، حتی گردو غبار صحنه جهاد هم پر ارزش است. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره والعادیات، بشارت پیروزی مسلمانان بر کافران را چنین بیان می کند:

سوگند به مادیان های که با همهمه تازانند « و با سمّ[های] خود برق [از سنگ] همی جهانند. « و صبحگاهان هجوم آرند. « و با آن [یورش]، گردن برانگیزند « و بدان [هجوم] در دل گروهی درآیند « که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است « و او خود بر این [امر] نیک گواه است « و راستی او سخت شیفته مال است « مگر نمی دانی که چون آن چه در گورهاست بیرون ریخته گردد « و آن چه در سینه هاست، فاش شود « در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است «. (۱)

پاورقی:

(۱) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{وَالْعادِیاتِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر {ضَبْحاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَالْمُورِیاتِ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {قَدْحاً}

مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَالْمُغِيراتِ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {صُبْحاً} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب

{فَأَثَرْنَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نَقْعاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{فَوَسَطْنَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {جَمْعاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْإِنْسانَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لِرَبِّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَكَنُودٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ محذوف

{وَإِنَّهُ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {عَلى} حرف جر {ذلِكَ} اسم مجرور یا در محل جر {لَشَهِيدٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{وَإِنَّهُ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لِحُبِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْخَيْرِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لَشَدِيدٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{أَفَلا} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {يَعْلَمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِذا} ظرف

یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {بُعْثِرَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {ما} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِی} حرف جر {الْقُبُورِ} اسم مجرور یا در محل جر

{وَحُصِّلَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {ما} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِی} حرف جر {الصُّدُورِ} اسم مجرور یا در محل جر

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {رَبَّهُمْ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (إذ) مضاف إلیه {لَخَبِيرٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

WaalAAadiyati dabhan.۱

Faalmooriyati qadhan.۲

Faalmugheerati subhan.۳

Faatharna bihi naqAAan.۴

Fawasatna bihi jamAAan.۵

Inna al-insana lirabbihi lakanoodun.۶

Wa-innahu AAala thalika lashaheedun.۷

Wa-innahu lihubbi alkhayri lashadeedun.۸

Afala yaAAlamu itha buAAthira ma fee alquboori.۹

Wahussila ma fee alssudoori.۱۰

Inna rabbahum bihim yawma-ithin lakhabeerun.۱۱

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به مادیانهائی که با همهمه تازانند و با سم های خود از سنگ آتش می جهانند! (۱)

و برق [از سنگ همی جهانند، (۲)

و صبحگاهان هجوم آرند، (۳)

و با آن [یورش ، گردی برانگیزند، (۴)

و بدان [هجوم ، در دل گروهی درآیند، (۵)

که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است، (۶)

و او خود بر این [امر]، نیک گواه است. (۷)

و راستی او سخت شیفته مال است. (۸)

مگر نمی داند که چون آنچه در گورهاست بیرون ریخته گردد، (۹)

و آنچه در سینه هاست فاش شود، (۱۰)

در چنان روزی پروردگارشان به [حال ایشان نیک آگاه است؟ (۱۱)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» [کیفر لشکر فیل سواران] بخاطر این بود که قریش [به این سرزمین مقدس] الفت گیرند [و زمینه ظهور پیامبر فراهم شود]!

«۲» و سوگند به افروزندگان جرقه آتش [در برخورد سمهایشان با سنگهای بیابان]،

«۳» و سوگند به هجوم آوران سپیده دم

«۴» که گرد و غبار به هر سو پراکندند،

«۵» و [ناگهان] در میان دشمن ظاهر شدند،

«۶» که انسان در برابر نعمتهای پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است؛

«۷» و او خود [نیز] بر این معنی گواه است!

«۸» و او علاقه شدید به مال دارد!

«۹» آیا نمی داند در آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می شوند،

«۱۰» و آنچه در درون سینه هاست آشکار می گردد،

«۱۱» در آن روز پروردگارشان از آنها کاملاً باخبر است!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

سوگند به اسبان دونده ای که همهمه کنان [به سوی جنگ] می تازند (۱)

و سوگند به اسبانی که با کوبیدن سمشان از سنگ ها جرقه می جهانند (۲)

و سوگند به سوارانی که هنگام صبح غافل گیرانه به دشمن هجوم می برند (۳)

و به وسیله آن هجوم، گرد و غبار فراوانی برانگیزند (۴)

و ناگاه در آن وقت در میان گروهی دشمن در آیند؛ (۵)

[که] قطعاً انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است، (۶)

و بی تردید خود او بر این ناسپاسی گواه است، (۷)

و همانا او نسبت به ثروت و مال سخت علاقه مند است [و به این سبب بخل می ورزد.] (۸)

آیا نمی داند هنگامی که آنچه در گورهاست برانگیخته شود. (۹)

و آنچه در سینه هاست پدیدار گردد، (۱۰)

بی تردید

در آن روز پروردگارشان نسبت به آنان آگاه است [و بر پایه اعمال نیک و بدشان به آنان پاداش و کیفر دهد.] (١١)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به اسبانی که سواران اسلام در جهاد کفار تاختند تا جائی که نفسشان به شماره افتاد (١)

و در تاختن از سم ستوران بر سنگ آتش افروختند (٢)

و بر دشمن شبیخون زدند تا صبحگاه آنها را به غارت گرفتند (٣)

و گرد و غبار از دیار کفار برانگیختند (۴)

و سپاه دشمن را همه در میان گرفتند مفسرین گفتند رسول (ص) سه بار سپاهی به ریاست سه تن از اصحاب، عمر، ابوبکر، و عمروعاص به جنگ دشمن فرستاد و هر سه ترسیدند و بی نتیجه بازگشتند آنگاه علی (ع) را امیر لشکر فرمود حضرتاز بیراه رفت و ناگاه بر دشمن شبیخون زد و صبحگاه اسیر و غنیمت بسیار گرفت و از جنگ فاتح بازگشت و این سوره در شانش نازل شد (۵)

قسم به این مجاهدان دین خدا که انسان نسبت به پروردگارش کافر نعمت و ناسپاس است (۶)

و خدا و یا خود او بر این ناسپاسی محققا گواهی خواهد داد (٧)

و هم او بر حب مال دنیا سخت فریفته و بخیل است (٨)

آیا آدمی نمی داند که روزی برای جزای نیک و بد اعمال از قبرها برانگیخته میشود (٩)

و آنچه در دلها از نیک و بد پنهان است همه را پدیدار میسازد (١٠)

محققا آن روز پروردگار بر نیک و بد کردارشان کاملا آگاهست و نکوکاران و بدکاران را به ثواب و عقابشان می رساند (١١)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

سوگند به اسبان دونده که (در میدان جهاد) نفسشان به شماره افتاد. (١)

و (به هنگام تاختن، از برخورد نعل اسبان با سنگ های

بیابان) به شدّت برق افروزند. (۲)

و صبحگاهان بر دشمن هجوم برند. (۳)

و گرد و غبار برانگیزند. (۴)

و در میان معرکه و جمع دشمنان در آمده اند. (۵)

همانا انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. (۶)

و بی شک بر این (ناسپاسی) گواه است. (۷)

و همانا او علاقه شدیدی به مال دارد. (۸)

آیا انسان نمی داند که وقتی آنچه در گورهاست برانگیخته شود. (۹)

و آنچه در سینه هاست فاش شود. (۱۰)

همانا خداوند در آن روز به کارشان آگاه است. (۱۱)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به اسبان دونده که گاه دویدن نفس نفس زنند، (۱)

پس سوگند به اسبانی که با سم خود از سنگ آتش می جهانند. (۲)

پس سوگند به یورش برندگان بامدادی، (۳)

که بدان گردی برانگیزند، (۴)

و بدان - در همان بامداد، یا به سبب دوانیدن اسب و پراکندن غبار - در میان شوند - در میان دشمن درآیند -، (۵)

که هرآینه آدمی پروردگار خویش را ناسپاس است، (۶)

و همانا خود بر آن [ناسپاسی] گواه است. (۷)

و هرآینه وی به سبب دوستی خیر - مال بسیار - سخت بخیل است - یا: هرآینه وی سخت مال دوست است -. (۸)

پس آیا [سرانجام را] نمی داند آنگاه که آنچه را در گورهاست زیر و رو کنند و برآرند، (۹)

و آنچه در سینه هاست – از ایمان و کفر و خیر و شری که ورزیده اند – فرادید آرند، (۱۰)

هرآینه پروردگارشان در آن روز بدیشان – به اعمال و پاداش آنان – آگاه است. (۱۱)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به اسبان دونده ای که نفس نفس می زنند، (۱)

سوگند به اسبانی که به سم از سنگ آتش می جهانند، (۲)

و سوگند به اسبانی که بامدادان هجوم آورند، (۳)

و در آنجا غبار برانگیزند، (۴)

و در آنجا همه را در میان گیرند، (۵)

که : آدمی پروردگار خود را سپاس نمی گوید، (۶)

و او خود بر این گواه است. (۷)

او مال را فراوان دوست دارد. (۸)

آیا نمی داند که چون آنچه در گورهاست زنده گردد، (۹)

و آنچه در دلها نهان است

آشکار شود، (۱۰)

پروردگارشان در آن روز از حالشان آگاه است؟ (۱۱)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به اسبان تیز تک [جهادگر] که نفس نفس می زنند (۱)

و سوگند به اخگرانگیزان [از برخورد سمها] (۲)

و سوگند به تکاوران بامدادی (۳)

که در آنجا گرد برانگیزند (۴)

و با همدیگر به میانه آن [معرکه] در آیند (۵)

که انسان در برابر پروردگارش ناسپاس است (۶)

و او بر این امر گواه است (۷)

و او [انسان] از مالدوستی بخیل است (۸)

آیا نمی داند که چون آنچه در گورهاست زیر و زبر شود (۹)

و راز دلها آشکار گردانیده شود (۱۰)

بی گمان پروردگارت در چنین روز از حال آنان آگاه است (۱۱)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند به دوندگان به ستوه آمدن (۱)

پس آتش افروزندگان به نواختن سمها بر زمین (۲)

پس تاخت آرندگان به بامداد (۳)

پس برانگیزند بدان گردی (۴)

پس درآیند بدان در میان گروهی (۵)

همانا انسان است به پروردگار خویش ناسپاس (۶)

و همانا او است بر این گواه (۷)

و همانا او است در دوستی خواسته (یا اسبان) سرسخت (۸)

پس آیا نداند گاهی که انگیخته شود آنچه در گورها است (۹)

و فراهم شود آنچه در سینه ها است (۱۰)

که پروردگار ایشان است بدیشان آگاه (۱۱)

ترجمه انگلیسی قرائی

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.

۱ By the snorting chargers,

۲ by the strikers of sparks [with their hoofs],

۳ by the raiders at dawn,

۴ raising therein a trail of dust,

۵ and cleaving therein a host!

۶ Indeed man is ungrateful to his Lord,

۷ and indeed he is [himself] witness to that!

۸ He is indeed avid in the love of wealth.

۹ Does he not know, when what is in the graves is turned over,

۱۰ and what is in the breasts is divulged,

?indeed their Lord will be best aware of them on that day ۱۱

ترجمه انگلیسی شاکر

(I swear by the runners breathing pantingly, (۱

(Then those that produce fire striking, (۲

(Then those that make raids at morn, (۳

(Then thereby raise dust, (۴

(Then rush thereby upon an assembly: (۵

(Most surely man is ungrateful to his Lord. (۶

(And most surely he is a witness of that. (۷

(And most surely he is tenacious in the love of wealth. (۸

(Does he not then know when what is in the graves is raised, (۹

(And what is in the breasts is made apparent? (۱۰

(Most surely their Lord that day shall be fully aware of them. (۱۱

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

By the snorting chargers (۱)

[striking sparks [with their hooves (۲)

,and racing [home] by morning (۳)

so they leave a trail of dust (۴)

;as they dash into the middle of the troops with it (۵)

!everyman is grudging towards his Lord (۶)

;He himself [acts] as a witness to that (۷)

.and is quite passionate in his love of wealth (۸)

,Does he not realize that when whatever [lies] in graves is tumbled out (۹)

,and whatever is on [people's] minds is checked up on (۱۰)

?their Lord will have full knowledge about them on that day (۱۱)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(By the snorting chargers, (۱

(by the strikers of fire, (۲

(by the dawn-raiders (۳

(blazing a trail of dust, (۴

(cleaving there with a host! (۵

(Surely Man is ungrateful to his Lord, (۶

(and surely he a witness against that! (۷

(Surely he is passionate in his love for (wealth) good things (of this world). (۸

(Knows he not that when that which is in the tombs is over-thrown, (۹

(and that which is in the breasts is brought out-- (۱۰

(surely on that day their Lord shall be aware of them! (۱۱

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(By the snorting coursers, (۱

(Striking sparks of fire (۲

(And scouring to the raid at dawn, (۳

(Then, therewith, with their trail of dust, (۴

(Cleaving, as one, the center (of the foe), (۵

(Lo! man is an ingrate unto his Lord (۶

(And lo! he is a witness unto that; (۷

(And lo! in the love of wealth he is violent. (۸

(Knoweth he not that, when the contents of the graves are poured forth (۹

(And the secrets of the breasts are made known. (۱۰

(On that day will their Lord be perfectly informed concerning them. (۱۱

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(By the (Steeds) that run with panting (breath). (۱

(And strike sparks of Fire (۲

(And push home the charge in the morning (۳

(And raise the dust in clouds the while (۴

(And penetrate forthwith into the midst (of the foe) en masse (۵

(Truly Man is to his Lord ungrateful; (۶

(And to that (fact) he bears witness (by his deeds); (۷

(And violent is he in his love of wealth. (۸

(Does he not know when that which is in the graves is Scattered abroad (۹

(And that which is (locked up) in (human) breasts is made manifest (۱۰

(That their Lord had been well-acquainted with them (Even to) that Day? (۱۱

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

,Par les coursiers qui halètent .۱

,qui font jaillir des étincelles .۲

.qui attaquent au matin .۳

,et font ainsi voler la poussière .۴

.et pénètrent au centre de la troupe ennemie .۵

;L'homme est, certes, ingrat envers son Seigneur .۶

;et pourtant, il est certes, témoin de cela .۷

.et pour l'amour des richesses il est certes ardent .۸

,Ne sait-il donc pas que lorsque ce qui est dans les tombes sera bouleversé .۹

,et que sera dévoilé ce qui est dans les poitrines .۱۰

?ce jour-là, certes, leur Seigneur sera Parfaitement Connaisseur d'eux .۱۱

ترجمه اسپانیایی

,Por los corceles jadeantesi .۱

۲. que hacen saltar chispas,

۳. cargan el alba,

۴. levantando, así, una nube de polvo

۵. y rompen a través de una hueste!

۶. El hombre, en verdad, es muy desagradecido con su Señor,

۷. y él es, sí, testigo de ello.

۸. Y ama ardientemente, sí, los bienes terrenales.

۹. ¿No sabe, acaso, que cuando lo que hay en las sepulturas sea vuelto al revés

۱۰. y se haga público lo que hay en los pechos,

۱۱. ese día, su Señor estará, ciertamente, bien informado de ellos?

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnنdigen, des Barmherzigen.

۱. Bei den schnaubenden Rennern,

۲. Feuerfunken schlagenden,

۳. Frühmorgens anstürmenden,

۴. Und damit Staub aufwirbelnden,

۵. Und dadurch in die Mitte (der Feinde) eindringenden –

۶. Wahrlich, der Mensch ist undankbar gegen seinen Herrn;

۷. Wahrlich, er bezeugt es selber;

۸. Wahrlich, er ist zنh in der Liebe zum Besitz.

,gelegt wirdکber bloنwenn der Inhalt der Gr کer denn nicht, da کWei .۹

,Und das, was in den Herzen ist, offenbar wird .۱۰

?ihr Herr (allein) an jenem Tage sie am besten kennt کDa .۱۱

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

Per le scalpitanti ansimanti .۱

, che fan sprizzare scintille .۲

,che caricano al mattino .۳

,che fanno volare la polvere .۴

.[che irrompono in mezzo [al nemico .۵

,Invero l'uomo è ingrato verso il suo Signore .۶

.invero è ben conscio di ciò .۷

!Invero è avido per amore delle ricchezze .۸

Non sa che, quando sarà messo sottosopra quello che è nelle tombe .۹

,e reso noto quello che è nei petti .۱۰

?il loro Signore, in quel Giorno, sarà ben informato su di loro .۱۱

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

,Клянусь мчащимися, задыхаясь .۱

,и выбивающими искры .۲

...и нападающими на заре .۳

,И они подняли там пыль .۴

...и ворвались там толпой .۵

,Поистине, человек неблагодарен пред своим Господом .۶

!и сам он в этом свидетель .۷

!И, поистине, он тверд в любви к благам .۸

,Разве он не знает, когда будет изведено то, что в могилах .۹

– ,и будет обнаружено то, что в груди .۱۰

.поистине, Господь их в тот день о них осведомлен .۱۱

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Andolsun soluya soluya ko anlara -۱

.Trnaklaryle bastkça ta tan kvlcm saçanlara -۲

Sabah ça ً, dü man basanlara -۳

.Derken her yan toza, dumana boً anlara -۴

.Derken dü man topluluً unun tâ ortasna dalanlara -۵

.üphe yok ki insan, Rabbine kar pek inatçdr, pek nankrdür ق -۶

.Ve üphe yok ki o, buna tanktr -۷

Ve üphe yok ki insan, hayrna yaryan mala-mülke kar da pek dü kündür, pek - ۸
.nekestir

۹- Fakat bilmez mi ki kabirlerdekiler, d ar çkınca.

۱۰- Ve gnüllerdekiler, meydana vurulup bilinince.

۱۱- ق üphe yok ki Rabbin, o gün, onlarn her eyini bilir elbette.

ترجمه آذربایجانی

Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə!

۱. And olsun (cihad zamanı) tövşüyə-tövşüyə qaçan atlara;

۲. And olsun (dırnaqları ilə daşdan) qığılcım qoparan atlara;

۳. And olsun sübh çağı hücum edən atlara;

۴. And olsun o vaxt (və ya: o yerdə) toz-duman qopardan atlara;

۵. Sonra da onunla (tozanaqla) dəstəyə (düşmən dəstəsinə) təpinən atlara ki,

۶. İnsan öz Rəbbinə qarşı çox nankordur.

۷. Və o özü də buna şahiddir.

۸. Həqiqətən, insan var-dövlətə çox hərisdir!

۹. Məgər o bilmirmi ki, qəbirlərdə olanlar (dirilib) çıxardılacağı;

۱۰. Urəklərdə olanlar faş ediləcəyi zaman

۱۱. Həmin gün Rəbbi onları (özlərinin bütün əməllərindən) xəbərdar edəcəkdir (cəzalarını verəcəkdir)!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. ان سرپ□ دو□ن□ وال□ گ□و□و□ کی قسم جو □انپ ا□□تی□ی□

٢. پ□ر (پت□رو□ پر نعل) مار کر آگ نکالت□ □ی□

٣. پ□ر صبح کو چ□اپ□ مارت□ □ی□

٤. پ□ر اس می□ گرد ا□□ات□ □ی□

٥. پ□ر اس وقت دشمن کی فوج می□ جا گ□ست□ □ی□

٦. ک□ انسان اپن□ پروردگار کا احسان ناشناس (اور ناشکرا) □□

٧. اور و□ اس س□ آگا□ ب□ی □□

٨. و□ تو مال س□ سخت محبت کرن□ والا □□

٩. کیا و□ اس وقت کو ن□ی□ جانتا ک□ جو(مرد□) قبرو□ می□ □ی□ و□ با□ر نکال لی□ جائی□ گ□

١٠. اور جو (ب□ید) دلو□ می□ □ی□ و□ ظا□ر کر دیئ□ جائی□ گ□

١١. بیشک ان کا پروردگار اس روز ان س□ خوب واقف □و گا

ترجمه پشتو

١. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□. قسم د (مجاهدینو په) □غلیدونکو اسونو باند□ چ□ (د □غلیدولو له سببه ی□) سا□ان□ لن□□ وی

٢. او قسم (د هغه اسونو) په سمانو چ□ (په کا□و باند□ د ل□یدو په وج□) اور راوباسونکی دی

٣. او قسم په هغه کسانو په د سهار په وخت لو□ کوونکی دی

٤. چ□ (هغوی د خپلو اسونو) په سُمانو سره ی□ □رد و غبار پورته ک□

٥. او نا□هانه (د د□منانو) تر مين□ □ر□ند شول (د□من ی□ مين□ ک□□ □□ر ک□)

٦. بیشکه چ□ انسان د خپل پالوونکی (رب) و□اند□ خامخا ناشکره د□

٧. او بیشکه هغه په خپله په د□ (ناشکر□) □واه (کتوونک□) د□

٨. او ب□شکه

چ□ د□ د دنیا مال سره □□ره مینه لری

۹. آیا نه پوهی□ی دا انسان کله چ□ (د قیامت په ور□) له قبرونو □خه راویستل شی

۱۰. او کوم□ خبر□ چ□ ز□ۀ ک□□ دی □ر□ند□ ک□□ شی

۱۱. بیشکه د دوی رب په دغه ور□ په دوی باند□ □ه پوه (خبردار) د□.

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi wan hespên behindayî.

۲. Û bi wan hespên, ku (bi simên xwe çirûskên) agir derdixin.

۳. Û bi wan hespên, ku (di êrişa serê sibehê da) tozê derdixin.

۴. Û bi wan hespên, ku (bi wê êrişa xwe, bi tozê) şop li pey xwe hîştine.

۵. Bi vî awayî ewan (hespan bi sîyarê xwe va) di nava neyaran da cî vedane.

۶. (Bi van sond dixum!) ku meriv bi rastî ji bona Xuda yê xwe ra pir nankor e.

۷. Û bi xweber jî nihrevanê vê kirina xwe ye.

۸. Û bi rastî (meriv) ji bona civandina mal ra zor hizkere.

۹. Ma qey meriv nizan e, gava tiştên di goran da heyî radibin (ji bona civînê) têne şandinê (we gavê temtêla wan ça dibe?

۱۰. Wê (gavê çi) di dilê wan da heye derketî ye hatîye xu yandinê.

۱۱. (Erê!) di wê rojê da Xuda yê wan bi temtêla wan agahdare.

ترجمه اندونزی

۹) Maka apakah dia tidak mengetahui apabila dibangkitkan apa yang ada di dalam kubur,

۱۰) Dan dilahirkan apa yang ada di dalam dada,

Sesungguhnya Tuhan mereka pada hari itu Maha Mengetahui keadaan mereka.(١١)
((٢

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٣

(Hari Kiamat.(١) (٤

(Apakah hari Kiamat itu.(٢) (٥

(Tahukah kamu apakah hari Kiamat itu.(٣) (٦

(Pada hari itu manusia seperti anai- anai yang bertebaran,(٤) (٧

(Dan gunung- gunung seperti bulu yang dihambur- hamburkan.(٥) (٨

(Dan adapun orang- orang yang berat timbangan (kebaikan) nya,(٦) (٩

(Maka dia berada dalam kehidupan yang memuaskan.(٧) (١٠

Dan adapun

(orang- orang yang ringan timbangan (kebaikan) nya,(۸) (۱۱

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Demi Kuda Perang yang tangkas berlari dengan kedengaran kencang nafasnya, (۱

(Serta mencetuskan api dari telapak kakinya, (۲

(Dan meluru menyerbu musuh pada waktu subuh, (۳

(Sehingga menghamburkan debu pada waktu itu, (۴

(Lalu menggempur ketika itu di tengah-tengah kumpulan musuh; (۵

(Sesungguhnya manusia sangat tidak bersyukur akan nikmat Tuhannya. (۶

Dan sesungguhnya ia (dengan bawaannya) menerangkan dengan jelas keadaan (yang demikian; (۷

(Dan sesungguhnya ia melampau sangat sayangkan harta (secara tamak haloba). (۸

Patutkah ia bersikap demikian?) Tidakkah ia mengetahui (bagaimana keadaan)) (ketika dibongkarkan segala yang ada dalam kubur? (۹

(Dan dikumpul serta didedahkan segala yang terpendam dalam dada? (۱۰

Sesungguhnya Tuhan mereka Maha Mengetahui dengan mendalam tentang (balasan (yang diberikanNya kepada) mereka - pada hari itu. (۱۱

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Naapa kwa farasi wanaokwenda mbio wakitweta .۱

.Wanaotoa moto kwa kupiga kwato .۲

.Tena kwa wale wanaoshambulia wakati wa asubuhi .۳

.Wakarusha mavumbi wakati huo .۴

.Wakaingia katikati ya kundi -۵

.Hakika Mwanadamu ni mtovu wa shukrani sana kwa Mola wake .۶

.Naye hasa ni shahidi wa hayo .۷

.Naye kwa hakika ana mapenzi sana na mali .۸

!Je, hajui watakapofufuliwa waliomo makaburini .۹

!Na yakadhihirishwa yaliyomo vifuani .۱۰

.Hakika Mola wao atawajua sana siku hiyo .۱۱

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۵۸۷

(۱۰۰) سوره عادیات مدنی است و یازده آیه دارد (۱۱)

[سوره العادیات (۱۰۰): آیات ۱ تا ۱۱] ترجمه آیات به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

قسم به اسبانی که (سواران در جهاد کفار تاختند تا جایی که) نفسشان به شماره افتاد (۱).

و در تاختن از سم ستوران بر سنگ آتش افروختند (۲).

و (بر دشمن شبیخون زدند تا) صبحگاهان آنها را به غارت گرفتند (۳).

و گرد و غبار (از دیار کفار) بر انگیختند (۴).

و سپاه دشمن را همه در میان گرفتند (۵).

که انسان نسبت به پروردگارش کافر نعمت و ناسپاس است (۶).

و خود او نیز بر این ناسپاسی البته گواهی خواهد داد (۷).

و هم او بر حب مال دنیا سخت فریفته و بخیل است (۸).

آیا نمی داند که روزی (برای جزای نیک و بد اعمال) از قبرها بر انگیخته می شود؟ (۹).

___ صفحه ی ۵۸۸

و آنچه در دلها (از نیک و بد پنهان) است همه را پدیدار می سازد (۱۰).

محققا آن روز پروردگار بر (نیک و بد) کردارشان کاملا آگاه هست (و به ثواب و عقابشان می رساند) (۱۱).

بیان آیات این سوره در باره ناسپاسی انسان

و کفران نعمت های پروردگارش و حب شدیدش نسبت به خیر سخن می گوید، و نتیجه می گیرد با اینکه دوستدار خیر خلق شد، و با اینکه خیر را تشخیص می دهد، اگر انجام ندهد حجتی بر خدا ندارد، بلکه خدا بر او حجت دارد، و به زودی به حسابش می رساند.

و این سوره به شهادت سوگندهای اولش در مدینه نازل شده، چون یکی از آن سوگندها جمله" وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً ..." است، که ظاهرش به بیانی که می آید این است که مراد از آن اسبان سربازان و مجاهدین در جنگ است، و همه می دانیم که جنگهای اسلامی در مدینه واقع شده، و اصولا مساله جهاد بعد از هجرت تشریع شد، روایاتی هم که از طرق شیعه از ائمه اهل بیت (ع) رسیده مؤید این نظریه است، چون در آن روایات آمده که این سوره در باره علی (ع) نازل شده، آن زمانی که به غزوه ذات السلاسل رفته بود. و نیز بعضی از روایات وارده از طرق اهل سنت آن را تایید می کند، که ان شاء اللَّه در بحث روایتی آینده به آن روایات اشاره می شود.

[وجوهی که در باره مراد از سوگندهای:" وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً ..." گفته شده و بیان اینکه این قسم ها قسم به سوارگان رزمنده است

" وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً" کلمه" عادیات" از مصدر" عدو" است، که به معنای دویدن به سرعت است، و کلمه" ضبح" به معنای صوتی است که از نفس نفس زدن اسبان در حین دویدن شنیده می شود، و آنچه معهود در ذهن همه و معروف در بین اهل لسان است، این است که این کلمه در خصوص اسبان بکار می رود، هر چند که

بعضی «۱» ادعا کرده اند که این صدا برای بسیاری حیوانات دیگر نیز دست می دهد، و به هر حال معنای آیه این است که: سوگند می خورم به اسبان تیزتک، که نفس نفس می زنند.

ولی بعضی «۲» گفته اند: مراد از آن شتران حاجیان است، که صاحبان خود را در روز

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۱۵.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۹.

عید قربان از مشعر به منی می برند.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: مراد شتران سربازان و جنگجویان در راه خدا است.

ولی صفاتی که در آیات بعدی برای عادیات ذکر کرده با این دو قول که عادیات را به شتران معنا کرده اند نمی سازد.

" فَالْمُورِياتِ قَدْحاً" کلمه" موریات" جمع اسم فاعل از مصدر" ایراء" است، که به معنای برون کردن آتش (از سنگ چخماق) است، و کلمه" قدح" به معنای زدن به ضرب است وقتی گفته می شود:" قدح فاوری" معنایش این است سنگ و چخماق را به هم کوبید، و جرقه بیرون آورد. و منظور از اینکه اسبان عادیات را توصیف کرده به" موریات قدحا" این است که این اسبان در هنگام دویدن در زمین سنگزار جرقه هایی از برخورد نعلهایشان به سنگ زمین بیرون می جهد.

ولی بعضی «۲» ها گفته اند: مراد از" ایراء" مکر جنگندگان در میدان جنگ است.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: منظور آتش افروختن است.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: منظور زبان مردان است که آتش ها می افروزد، و با پاره سخنان سخت و ناهنجار خود فتنه ها می انگیزند، لیکن این اقوال سخنانی ضعیف است.

" فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً" کلمه" مغیرات" جمع مؤنث اسم فاعل از باب افعال (اغاره) است، و" اغاره" و همچنین" غارت" به معنای سواره هجوم بردن بر دشمن به طور

ناگهانی است، و این جمله که به ظاهر و مجازا صفت خیل قرار گرفته، در واقع صفت سوارگان صاحب خیل است، و معنایش این است که: سوگند می خورم به سوارگان که در هنگام صبح و بناگهانی بر دشمن هجوم می آورند.

ولی بعضی «۵» گفته اند: مراد از مغیرات، شترانی است که سوارگان خود را در روز قربان از مشعر به منی می آورند، سنت هم همین است که از مشعر حرکت نکنند تا آفتاب روز عید طلوع کند، و اغاره در اینجا به معنای غارت بردن نیست، بلکه به معنای سیر سریع است.

ولی این تفسیر از این نظر که خلاف ظاهر کلمه" اغاره" است درست نیست.

---

(۱) معجم البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۹.

(۲ و ۳ و ۴) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۵۷.

(۵) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۵۸.

" فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً" کلمه" اثرن" جمع مؤنث غایب از فعل ماضی و از مصدر" اثاره" است که به معنای انگیختن گرد و غبار و امثال آن است، و کلمه" نقع" به معنای غبار است.

و معنای آیه این است که: سوگند به هجوم کنندگان در صبح، که با اغاره به دشمن و دست و پاچه کردن آنان گرد و غبار برمی انگیزند.

بعضی «۱» از مفسرین در پاسخ از این اشکال که چرا در این سوره، فعل (أثرن) عطف بر اسم فاعل (مغیرات) شده، با اینکه اسم فاعل صفت است، و فعل عطف به صفت نمی شود؟

گفته: هیچ عیبی ندارد، چون اسم فاعل مذکور به معنای فعل است و کانه فرموده:" اقسم باللاتی عدون فاورین فاغرن فاثرن" (سوگند به سوارگانی که نفس زنان می دوند، و جرقه از نعل اسبانشان می جهد، پس غارت

می برند و غبار می انگیزند).

" فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً" کلمه" وسط" که مصدر فعل" وسطن" است، به معنای توسط- در وسط قرار گرفتن- است، و ضمیر" به" به صبح بر می گردد، و حرف" باء" به معنای حرف" فی" است، که در این صورت معنا چنین می شود:" پس در وقت صبح در وسط جمع قرار گرفتند". ممکن هم هست ضمیر به کلمه" نقع" برگردد، و حرف" با" برای ملابسه باشد، که در این صورت معنا چنین می شود:" پس در هنگام صبح دسته جمعی در وسط غبار قرار گرفتند".

بعضی «۲» گفته اند: منظور در وسط قرار گرفتن شتران در جمع منی است.

ولی خواننده محترم توجه دارد که حمل کردن آیات پنجگانه، با اینکه تک تک مفردات آن ظهور در سوارکاران دارد، بر شتران حاجیان که از مشعر به منی کوچ می کنند حملی است بی اندازه خلاف ظاهر.

پس متعین آن است که آیات را حمل بر جنگندگان اسلام کنیم، و سیاق آیات مخصوصا جمله" فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً"، و جمله" فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً" می رساند که منظور همان جنگندگان است، که خدای تعالی در این آیات به آنان سوگند یاد کرده، و حرف" فاء" در آیات چهارگانه دلالت دارد بر اینکه مضمون آنها مترتب بر همین سوگند است.

[دو خصلت بنی آدم:" کنود" بودن و حب مال

" إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ" کلمه" کنود" به معنای کفرانگر است و این آیه مانند آیه شریفه ______________

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۱۶.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۹.

" إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ" «۱» از آنچه در طبع بشر نهفته شده خبر می دهد، و آن این است که پیرو هوای نفس و دلداده به لذائذ دنیا

است، و در نتیجه از شکر پروردگارش در مقابل نعمت هایی که به او ارزانی داشته منقطع می شود.

و در این لحن گفتار تعریضی است به آن مردمی که مسلمانان بر سرشان تاختند، و گویا منظور از کفرانگریشان، کفران نعمت اسلام است، که از بزرگترین نعمت هایی است که خدا بر بشر و بر آنان انعام فرموده، و چه کفرانی بالاتر از این که چنین نعمتی را که مایه پاکی زندگی دنیا و سعادت حیات ابدیشان است نپذیرند، و کار به جایی برسد که لشکر اسلام بر سرشان بتازد.

" وَ إِنَّهُ عَلى ذلِكَ لَشَهِيدٌ " ظاهر سیاق ضمیرهای پی در پی این است که: ضمیر در جمله مورد بحث هم مانند سایر ضمایر به انسان بر گردد، آن وقت مقصود از شاهد بودن انسان علیه خودش، این می شود که انسان خودش آگاه به کفرانگری خود هست، و نیز می داند که کفران صفت نکوهیده ای است، در نتیجه معنای آیه قبل و آیه مورد بحث این می شود که: انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است، و خودش بر این معنا شاهد است، و کفران خود را تحمل می کند. پس آیه شریفه در معنای آیه " بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ " «۲» است.

و بعضی «۳» گفته اند: ضمیر به کلمه " اللَّه " بر می گردد. ولی وحدت سیاق اجازه نمی دهد این چنین مرجع ضمایر را مختلف بدانیم.

" وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ " بعضی «۴» از مفسرین گفته اند: لام در جمله " لحب الخیر " لام تعلیل است، و کلمه " خیر " در اینجا به معنای مال است، و معنای جمله این است که: انسان برای دوستی مال، بسیار شدید یعنی بخیل و تنگ نظر است.

و بعضی «۵» گفته اند: مراد آیه

این است که: انسان نسبت به مال دنیا شدید الحب است، و این شدت حب وادارش می کند به اینکه از دادن حق خدا امتناع بورزد، و مال خود را در راه خدا انفاق نکند. این چنین آیه را تفسیر کرده اند.

---

(۱) همانا انسان کفران کننده و ناسپاس است. سوره حج، آیه ۶۶.

(۲) انسان بر نفس خود بینا است. سوره قیامت، آیه ۱۴.

(۳ و ۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۰.

(۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۱.

و بعید نیست مراد از "خیر"، تنها مال نباشد، بلکه مطلق خیر باشد، و آیه شریفه بخواهد بفرماید: حب خیر فطری هر انسانی است، و به همین جهت وقتی زینت و مال دنیا را خیر خود می پندارد قهرا دلش مجذوب آن می شود، و این شیفتگی یاد خدا را از دلش می برد و در مقام شکرگزاری او بر نمی آید.

" أَ فَلا یَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِی الْقُبُورِ ... لَخَبِیرٌ" مصدر" بعثره" نظیر مصدر" بحثره" به معنای بعث و نشر است، یعنی برانگیخته شدن و منتشر گشتن، و در جمله" وَ حُصِّلَ ما فِی الصُّدُورِ" منظور از تحصیل آنچه در سینه ها است، جدا سازی صفاتی است که در باطن نفوس است، یعنی صفات ایمان از کفر و رسم نیکوکاری از بدکاری، هم چنان که در جای دیگر فرموده" یَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ" «۱».

ولی بعضی «۲» از مفسرین گفته اند: منظور از تحصیل ما فی الصدور، بر ملا شدن نهانی هایی است که هر کس در باطن خود پنهان کرده، در آن روز این باطنها ظاهر می شود، که هر فردی همانطور که به حساب ظاهرش رسیدند، و جزای اعمال ظاهریش را دادند، به حساب

باطنش هم برسند، و جزای آن را نیز بدهند.

و جمله " أَ فَلا- یَعْلَمُ " جمله ای است استفهامی که بوی انکار از آن می آید، و استفهامش برای انکار است، و مفعول فعل " یعلم " جمله ای است که حذف شده، و مقام دلالت دارد بر اینکه آن جمله چیست، و آن جمله قائم مقام هر دو مفعول فعل " یعلم " است، و جمله " أَ فَلا- یَعْلَمُ " با آنچه حذف شده جمله ای است تمام، و از کلمه " إِذا بُعْثِرَ " مطلبی از نو شروع شده، تا انکار در جمله قبل را تاکید کند. و منظور از جمله " ما فِی الْقُبُورِ " بدنهای آدمیان است.

و معنای آیه- و خدا داناتر است- این است که: آیا انسان نمی داند که به خاطر کفران نعمت های پروردگارش عقوبت هایی دارد که وی به زودی به آن می رسد، و با آن جزا داده می شود؟ وقتی آنچه بدن در قبرها هست از قبرها بیرون شود، و نهفته های در باطن نفوس بر ملا گردد، و معلوم شود در باطن کافرند یا مؤمن؟ مطیعند یا عاصی؟ در آن وقت خدا به وضع ایشان با خبر است، و بر معیار باطن نفوس، جزایشان می دهد.

---

(۱) روزی که باطنها ظاهر می شود. سوره طارق، آیه ۹.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۱.

بحث روایتی [(روایتی راجع به نزول سوره عادیات در باره نبرد امیر المؤمنین (علیه السلام) در جنگ ذات السلاسل، و روایتی دیگر)]

در مجمع البیان، است که: گویند رسول خدا (ص) لشکری به سوی قبیله ای از کنانه گسیل داشت، و منذر بن عمرو انصاری یکی از نقباء را سرپرست آنان کرد، لشکر به طرف آن قبیله روان شد، و مراجعتش طول کشید، منافقان گفتند

همه آنان کشته شدند، خدای تعالی سوره مورد بحث را نازل کرد، و خبر داد که" وَ الْعادِياتِ ضَبْحاً"- نقل از مقاتل «۱».

بعضی «۲» دیگر گفته اند: این سوره وقتی نازل شد که رسول خدا (ص) علی (ع) را به جنگ ذات السلاسل فرستاد، و علی (ع) لشکر دشمن را شکست داده بود، و این بعد از چند نوبت اعزام لشکر واقع شد که رسول خدا (ص) بسرکردگی غیر علی (ع) فرستاده بود، آنها نتوانستند کاری صورت دهند و هر یک لشکر را دچار شکست نموده، نزد رسول خدا (ص) برگشتند، این قصه در حدیثی طولانی از امام صادق (ع) روایت شده.

آن گاه فرموده: و از این جهت آن را ذات السلاسل خوانده اند که آن جناب شکست فاحشی به ایشان داده و عده ای را کشت و جمعی را اسیر نموده، اسیران را در طناب آن چنان به هم بست که گویی در کنده و زنجیرند.

و وقتی این سوره نازل شد رسول خدا (ص) از خانه به میان مردم آمد و نماز صبح را خواند و در نماز همین سوره را تلاوت کرد، بعد از آنکه نمازش تمام شد اصحابش عرضه داشتند: ما این سوره را نشنیده بودیم، رسول خدا (ص) فرمود: بله علی بر دشمنانش ظفر یافت و خدای تعالی این سوره را فرستاد، و جبرئیل امشب با آوردن آن، فتح علی را به من مژده داد، چند روز بیشتر نگذشت که علی (ع) با غنائم و اسیران برسید.

(۱ و ۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۸.

تفسير نمونه

در حدیثی آمده است که این سوره بعد از جنگ ذات السلاسل نازل شد و ماجرا چنین بود:

در سال

هشتم هجرت به پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) خبر دادند که دوازده هزار سوار در سرزمین یابس جمع شده ، و با یکدیگر عهد کرده اند که تا پیامبر

(صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و علی (علیه السلام) را به قتل نرسانند و جماعت مسلمین را متلاشی نکنند از پای ننشینند!

پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) جمع کثیری از یاران خود را به سرکردگی بعضی از صحابه به سراغ آنها فرستاد، ولی بعد از گفتگوهائی بدون نتیجه بازگشتند، سرانجام پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) علی (علیه السلام) را با گروه کثیری از مهاجر و انصار به نبرد آنها اعزام داشت ، آنها به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند، و صبحگاهان دشمن را در حلقه محاصره گرفتند، نخست اسلام را بر آنها عرضه داشتند چون نپذیرفتند هنوز هوا تاریک بود که به آنها حمله کردند و آنان را درهم شکستند، عده ای را کشتند، و زنان و فرزندانشان را اسیر کردند، و اموال فراوانی به غنیمت گرفتند.

سوره و العادیات نازل شد در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه باز نگشته بودند، پیغمبر خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آن روز برای نماز صبح آمد، و این سوره را در نماز تلاوت فرمود، بعد از پایان نماز اصحاب عرض کردند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم !.

فرمود: آری ، علی (علیه السلام) بر دشمنان پیروز شد، و جبرئیل دیشب با آوردن این

سوره به من بشارت داد.

چند روز بعد علی (علیه السلام) با غنائم و اسیران به مدینه وارد شد

بعضی معتقدند که این یکی از مصادیق روشن آیه است نه شاءن نزول .

سوره والعادیات

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است.

محتوی و فضیلت سوره و العادیات :

در اینکه این سوره در مکه نازل شده است یا در مدینه ؟ در میان مفسران سخت گفتگو است ، بسیاری آن را مکی شمرده اند، در حالی که جمعی آن را مدنی می دانند.

کوتاه بودن مقطع آیات ، و تکیه بر سوگندها، و همچنین تکیه بر مساءله معاد قرائنی است که مکی بودن سوره را تاءیید می کند.

ولی از سوی دیگر مضمون سوگندهای این سوره که تناسب زیادی با مسائل جهاد دارد - چنانکه انشاء الله مشروحا بیان خواهد شد - و همچنین روایاتی که می گوید این سوره بعد از جنگ ((ذات السلاسل)) نازل شده است .

(جنگی که در سال هشتم هجرت واقع شد و در آن گروه کثیری از کفار به اسارت درآمدند، و آنها را با طنابها محکم بستند و لذا آن را ذات السلاسل نامیده اند و شرح آن در تفسیر آیات به خواست خدا خواهد آمد) گواه بر مدنی بودن این سوره است ، حتی اگر سوگندهای آغاز این سوره را ناظر به حرکت حجاج به سوی منی و مشعر بدانیم نیز تناسب با مدینه دارد.

درست است که مراسم حج با اکثر شاخ و برگهایش در میان عرب جاهلی نیز - به خاطر اقتدا به سنت ابراهیم - رواج داشت ولی آنها چنان با خرافات آمیخته شده بود که بعید

به نظر می رسد قرآن به آن سوگند یاد کرده باشد.

با توجه به مجموع این جهات ما مـدنی بودن آن را ترجیح می دهیم . از آنچه گفتیم ضـمنا محتوای سوره نیز روشن شد که در آغاز سوگنـدهای بیدار کننده ای را ذکر می کند، و بعد از آن سـخن از پاره ای از ضـعفهای نوع انسان همچون کفر و بخل و دنیاپرستی به میان می آورد، و سرانجام با اشاره کوتاه

و گویائی به مساءله معاد، و احاطه علمی خداوند به بندگان ، سوره را پایان می دهد.

در فضـیلت تلاوت این سوره از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است : من قراءها اعطی من الاجر عشر حسنات ، بعـدد من بـات بـالمزدلفه ، و شـهد جمعـا: هر کس آن را تلاوت کنـد به عـدد هر یک از حاجیانی که (شب عیـد قربان) در مزدلفه توقف می کنند و در آنجا حضور دارند ده حسنه به او داده می شود و

در حـدیث دیگری از امـام صـادق (علیه السـلام) می خـوانیم : من قراء و العادیـات و اءدمن قرائتهـا بعثه الله مـع امیر المـؤ منین (سـلام الله علیه) یوم القیـامه خاصه ، و کان فی حجره و رفقائه : هر کس سوره و العادیات را بخوانـد، و بر آن مـداومت کنـد، خداوند روز قیامت او را با امیر مؤ منان (سلام الله علیه) مبعوث می کند، و در جمع او و میان دوستان او خواهد بود.

از بعضی از روایات نیز استفاده می شود که سوره و العادیات معادل نصف قرآن است .

ناگفته پیدا است که این همه

فضیلت برای آنها است که آن را برنامه زندگی خویش قرار دهند و به تمام محتوای آن ایمان دارند و عمل می کنند.

تفسیر :

سوگند به جهادگران بیدار!

گفتیم این سوره با سوگندهای بیدارگری آغاز شد، نخست می فرماید: به اسبان دونده ای که نفس زنان (به سوی میدان جهاد) پیش رفتند سوگند (و العادیات ضبحا).

یا به شتران حاجیان که از سرزمین عرفات به مشعر الحرام و از مشعر نفس زنان به سوی منی حرکت می کنند سوگند.

((عادیات)) جمع عادیه از ماده عدو (بر وزن صبر) در اصل به معنی گذشتن و جدا شدن است ، خواه قلبا بوده باشد که آن را عداوت گویند و یا در حرکت خارجی که آن را عدو (دویدن) می خوانند، و گاه در معاملات است که آن را عدوان می نامند، و در اینجا منظور همان دویدن با سرعت است .

ضبح (بر وزن مدح) به معنی صدای نفسهای تند و سریع اسب است که هنگام دویدن از او به گوش می رسد.

همانگونه که در بالا اشاره کردیم در تفسیر این آیه دو نظر وجود دارد:

نخست اینکه منظور سوگند به اسبهائی است که با سرعت به سوی میدان جهاد پیش می روند، و از آنجا که جهاد امر مقدسی است این حیوانات نیز در این مسیر مقدس آنچنان ارزش پیدا می کنند که شایسته است سوگند به آنها یاد شود.

تفسیر دیگر سوگند به شترانی است که در فریضه بزرگ حج در میان مواقف و اماکن مقدس به سرعت حرکت می کنند، و به همین دلیل دارای قداستی هستند شایسته سوگند.

در حدیثی آمده است که ابن عباس می

گوید: در حجر اسماعیل در کنار خانه کعبه بودم ، مردی آمد در باره آیه ((والعادیات ضبحا)) از من سؤ ال کرد، من گفتم : منظور اسبانی است که در راه جهاد حمله می کنند، و شبانگاه به محل استراحت باز می گردند، و سربازانی که آتش روشن می کنند و برای خود غذا درست می کنند.

آن مرد از من دور شد و به سراغ علی بن ابیطالب (علیه السلام) رفت در حالی که در کنار زمزم بود و از همین آیه از آن حضرت سؤ ال کرد.

فرمود: آیا از کسی قبل از من این آیه را پرسیده ای عرض کرد آری ، از ابن عباس پرسیده ام او گفت منظور اسبانی است که در راه جهاد حمله می کنند، فرمود: برو و او را صدا کن نزد من بیاید.

هنگامی که خدمت حضرت علی (علیه السلام) آمدم فرمود: چرا مردم را به چیزی که نمی دانی فتوا می دهی ؟ اولین غزوه در اسلام بدر بود و با ما جز دو اسب نبود: اسبی از زبیر و اسبی از مقداد چگونه عادیات به معنی اسبان است ؟! نه ، مقصود شترانی است که از عرفات به مشعر و از مشعر به منی می روند.

ابن عباس می گوید این را که شنیدم از نظر خود باز گشتم و نظر امیر مؤ منان علی (علیه السلام) را پذیرفتم .

این احتمال نیز وجود دارد که ((عادیات)) دارای معنی وسیعی است که

هم اسبان مجاهدان را شامل می شود، و هم شتران حاجیان را، و منظور از روایت فوق این است که نباید معنی آن را محدود

به اسبان کرد چرا که این معنی همه جا صادق نیست ، مصداق واضحترش شتران حجاج است . این تفسیر از جهاتی مناسب تر به نظر می رسد. سپس می افزاید: سوگند به آنها که جرقه های آتش افروختند (فالموریات قدحا).

اسبان مجاهدانی که چنان با سرعت به سوی میدان نبرد حرکت می کنند که از اثر برخورد سم آنها به سنگهای بیابان جرقه ها می پرد، یا شترانی که به سرعت به مواقف حج می دوند و سنگها و ریگها از زیر پای آنها پریده و بر اثر برخورد به سنگهائی دیگر تولید جرقه می کند.

یا طوائف و گروه هائی که در مواقف حج برای تهیه غذا آتش می افروزند، یا کنایه از کسانی است که آتش جنگ و جهاد را برمی افروزند و یا زبانهائی که با بیان کوبنده خود آتش به دل دشمن می زنند، و یا منظور کسانی است که به گفته بعضی از مفسران در انجام حاجات مردم تلاش می کنند و مقصود خود را پیش می برند همانگونه که آتش از سنگ آتشزنه بیرون می آید ولی این احتمالات بسیار بعید به نظر می رسد و ظاهر آیه همان دو تفسیر نخست است .

((موریات)) جمع ((موریه)) از ماده ((ایراء)) به معنی آتش افروختن و قدح به معنی زدن سنگ یا چوب و یا آهن و چخماق به یکدیگر برای تولید جرقه است .

سپس در سومین سوگند می فرماید: ((قسم به آنها که با دمیدن صبح

بر دشمن حمله کردند)) (فالمغیرات صبحا).

رسم عرب - چنانکه طبرسی در ((مجمع البیان)) می گوید - بر این بوده که شبانگاه

نزدیک منطقه دشمن رفته و کمین می کردند تا صبحگاهان حمله کنند.

در شاءن نزول این آیات (یا یکی از مصداقهای روشن آن) خواندیم که لشگریان اسلام به فرماندهی علی (علیه السلام) از تاریکی شب استفاده کرده و به سوی میدان نبرد پیش رفته اند و در نزدیکی قبیله دشمن کمین کرده ، صبحگاهان همچون صاعقه بر آنها یورش بردند، و پیش از آنکه دشمن بتواند عکس العملی از خود نشان دهد قدرت آنها را درهم شکستند.

و اگر سوگندها را اشاره به شتران حاجیان بدانیم منظور از این آیه هجوم قافله های شتران در صبحگاهان عید از مشعر به منی است .

((مغیرات)) جمع ((مغیره)) از ماده ((اغاره)) به معنی هجوم و حمله به دشمن است ، و از آنجا که گاهی این هجوم و حمله به منظور گرفتن اموال صورت می گیرد، گاه این واژه به معنی معمول در فارسی ، یعنی غارت کردن و گرفتن اموال دیگران به کار می رود.

بعضی گفته اند در ماده این لغت ، هجوم و حمله با اسب نهفته شده است ، ولی موارد استعمال آن به خوبی نشان می دهد که اگر در آغاز، این قید وجود داشته ، تدریجا حذف گردیده است .

و اینکه بعضی احتمال داده اند، منظور از ((مغیرات)) در اینجا قبائل و طوائف مهاجم است که به سوی میدان نبرد، و یا با عجله به سوی منی حرکت می کنند، بعید به نظر می رسد، چرا که آیه ((والعادیات ضبحا)) مسلما توصیفی برای اسبها یا شتران بود، نه صاحبان آنها، این آیه نیز ادامه همان است .

سپس به یکی

دیگر از ویژگیهای این مجاهدان و مرکبهای آنها اشاره کرده می افزاید: ((آنچنان بر دشـمن هجوم سـریع می برند که به سـبب آن گرد و غبار را به هر سو پخش کردند)) (فاثرن به نقعا).

یا اینکه بر اثر هجوم شتران حاجیان از مشعر الحرام به سوی منی ، گرد و غبار از هر سو پراکنده می شود.

((اثرن)) از مـاده ((اثـاره)) به معنی پراکنـدن غبـار یا دود است ، و گاه به معنی هیجان آوردن نیز به کار رفته است ، همچنین گاه به معنی پخش شدن امواج صوت در فضا آمده .

((نقع)) (بر وزن نفع) به معنی غبـار است ، و اصـل این ماده به معنی فرو رفتن آب یا فرو رفتن در آب است و از آنجا که فرو رفتن در غبار نیز شباهت با آن دارد، این کلمه ، بر آن اطلاق شده ، ((نقیع)) به آب راکد گفته می شود

و در آخرین ویژگی از ویژگیهای آنها می فرماید: آنها در همان بامداد در میان دشمن ظاهر شدند (فوسطن به جمعا).

چنان هجوم آنها غافلگیرانه و برق آسا بود که در چند لحظه صفوف

دشـمن را از هم شـکافته و به قلب آنها هجوم بردند، و جمعیت آنها را از هم متلاشی کردند، و این نتیجه همان سرعت عمل و بیداری و آمادگی و شهامت و شجاعت است .

و یا اشاره به ورود حاجیان از ((مشعر)) به قلب منی است .

بعضـی نیز گفتـه انـد: منظـور، قرار دادن دشـمن در حلقه محاصـره است ، ولی این تفسـیر، در صـورتی صـحیح است که جمله ((فوسطن)) با تشدید سین خوانده شود

در حالی که قرائت مشهور چنین نیست ، بنابراین صحیح همان معنی اول است .

رویهمرفته در یک جمعبندی نهائی به اینجا می رسیم که سوگند به اسبهائی یاد شده که نخست با سرعت ، نفس زنان به سوی میدان جهاد پیش می روند، و سپس سرعت آنها بیشتر می شود، آنچنان که از ضربات سم آنها بر سنگها جرقه هائی برمی خیزد و تاریکی شب را می شکافد، و در مرحله بعد که به نزدیکی منطقه دشمن می رسند، آنها را غافلگیر ساخته ، و هنگام روشن شدن هوا بر آنها هجوم می برند، آنچنان هجومی - که گرد و غبار را در فضا پراکنده می کند و سرانجام به قلب جمعیت دشمن وارد شده ، صفوف آنها را از هم متلاشی می کنند.

سوگند به این اسبهای پر قدرت !

سوگند به این سواران شجاع !

سوگند به نفسهای مرکبهای مجاهدان !

سوگند به آن جرقه های آتشین که از سم آنها برمی خیزد!

سوگند به آن هجوم غافلگیرانه شان !

سوگند به آن ذرات گرد و غباری که در فضا پخش می کنند!.

و سرانجام سوگند به ورودشان در قلب صفوف دشمن و متلاشی کردن آنها

و پیروزی درخشانشان !

گر چه تمام آنچه گفته شده در معنی این سوگندها نیامده ، ولی در دلالت ضمنی کلام همه اینها جمع است .

و از اینجا روشن می شود که جهاد آنچنان عظمتی دارد که حتی نفسهای اسبهای مجاهدین شایسته سوگند است ، و همچنین جرقه های ناشی از برخورد سمشان به سنگها، و همچنین گرد و غباری که در فضا پخش می کنند، آری گرد و غبار صحنه جهاد هم پر ارزش

و با عظمت است .

بعضـی گفته انـد منظور از این سو گنـدها احتمالا نفوسـی است که می تواننـد کمالات خود را به دیگران منتقل سازند، و جرقه هـای دانش را بـا افکـار خـود ظـاهر کننـد، و بر هـوا و هوس هجوم برنـد. و شوق الهی را در خود و دیگران پراکنـده کننـد، و سرانجام در قلب ساکنان علیین جای گیرند.

ولی پیـدا است که اینها را نمی توان به عنوان تفسیر آیات فوق پـذیرفت ، بلکه اینها تشبیهاتی است که به تناسب تفسـیر آیه به ذهن می رسد.

بعـد از این سو گنـدهای عظیم به پاسخ قسم ، یعنی چیزی که سوگندها به خاطر آن یاد شده است پرداخته ، می فرماید: مسـلما انسان نسبت به نعمتهای پروردگارش ناسپاس و بخیل است (ان الانسان لربه لکنود).

همـان انسـان تربیت نایافته ، همان انسانی که انوار معارف الهی و تعلیمات انبیا بر قلبش نتافته ، و بالاخره همان انسانی که خود را تسلیم غرائز و شهوات سرکش نموده است او مسلما ناسپاس و بخیل است .

((کنود)) به زمینی می گویند که چیزی از آن نمی روید، و به انسان

ناسپاس و بخیل نیز اطلاق می شود.

مفسـران برای کنود معانی زیادی گفته انـد، ابوالفتوح رازی حدود پانزده معنی در این زمینه نقل کرده است ، ولی غالبا شاخ و برگ همان معنی اصلی است که در بالا آورده ایم از جمله اینکه :

۱ - کنود کسی است که مصائبش را با آب و تاب می شمرد ، ولی نعمتها را فراموش می کند.

۲ - کنود کسی است که نعمتهای خدا را تنها می خورد، و از دیگران منع می کند، چنانکه در حدیثی

از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : ((اتدرون من الکنود)) ((می دانید کنود کیست))؟! عرض کرد خدا و رسولش آگاه تر است .

فرمود: الکنود الذی یاکل وحده ، و یمنع رفده ، و یضرب عبده : کنود کسی است که تنها غذا می خورد، و از عطا و بخشش به دیگران خودداری می کند، و بنده زیردستش را می زند.

۳ - کنود کسی است که در مشکلات و مصائب با دوستان خود همدردی نمی کند.

۴ - کسی که خیرش بسیار کم است .

۵ - کسی که وقتی نعمتی به او برسد از دیگران دریغ می دارد و اگر گرفتار مشکلی گردد ناشکیبائی و جزع می کند.

۶ - کسی که نعمتهای الهی را در معصیت صرف می کند.

۷ - کسی که نعمت خدا را انکار می کند. ولی همانگونه که گفتیم همه این معانی مصداقها و شاخ و برگهای همان ناسپاسی و بخل است .

تعبیر به ((انسان)) در اینگونه موارد به معنی انسانهای شرور هواپرست سرکش و طغیانگر است ، و بعضی آن را به انسان کافر تفسیر کرده اند، و گرنه مسلما هر انسانی چنین نیست ، بسیارند کسانی که سپاسگزاری و عطا و بخشش با روحشان عجین شده ، و از کفران و بخل بیزارند، همچنین انسانهائی که در پرتو ایمان به خدا از وادی خودخواهی و خودپرستی گام بیرون نهاده ، و در آسمان معرفت اسماء و صفات پروردگار و تخلق به اخلاق الهی به پرواز درآمده اند.

سپس می افزاید: خود او نیز بر این معنی گواه است (و انه علی ذلک لشهید).

چرا که

انسان نسبت به نفس خویش بصیرت دارد، و اگر صفات درونی خود را از هر کس بتواند پنهان کند از خدا و وجدان خویش نمی تواند مخفی دارد ، خواه به این حقیقت اعتراف کند یا نه !

بعضی نیز گفته اند ضمیر در ((انه)) به خدا برمی گردد، یعنی خداوند گواه وجود صفت کنود در انسان است .

ولی با توجه به آیات قبل و بعد که ضمائر مشابه آن در این آیات به انسان برمی گردد این احتمال بسیار بعید به نظر می رسد، هر چند بسیاری از مفسران این تفسیر را ترجیح داده اند.

این احتمال نیز داده شده که منظور شهادت انسان بر گناهان و عیوب خود در قیامت است ، چنانکه از بسیاری از آیات قرآن استفاده می شود.

این تفسیر نیز در اینجا هیچ دلیلی ندارد، زیرا آیه مفهوم گسترده ای دارد که شهادت و گواهی او را بر کفران و بخل خویش در این دنیا نیز شامل می شود.

درست است که گاهی انسان از شناخت خویش عاجز می گردد، و به اصطلاح وجدان خود را فریب می دهد، و تسویل و تزیین شیطانی صفات مذمومش را در نظرش زیبا جلوه گر می سازد، ولی در خصوص مورد کفران و بخل مطلب آنقدر واضح است که نمی تواند بر آن پرده پوشی کند و وجدان خود را بفریبد.

باز در آیه می افزاید: او علاقه شدیدی به مال و مادیات دارد (و انه لحب الخیر لشدید).

و همین علاقه شدید و افراطی او به مال و ثروت سبب بخل و ناسپاسی و کفران او می شود.

البته ((خیر)) معنی وسیعی دارد که هر گونه

نیکی را شامل می شود، و مسلما علاقه به بسیاری از نیکیها همچون علم و دانش و تقوی و بهشت و سعادت مطلب مذمومی نیست که قرآن با تعبیر فوق از آن نکوهش کند، و لذا مفسران آن را در اینجا به معنی ((مال)) تفسیر کرده اند که هم قرینه مقام و آیه گذشته گواه بر آن است ، و هم بعضی آیات دیگر قرآن ، مانند آیه ۱۸۰ سوره بقره که می فرماید: کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین : بر شما مقرر شده است که اگر کسی از شما مالی از خود بگذارد، برای پدر و مادر و نزدیکان وصیت کند.

مسلما اطلاق خیر بر ((مال)) به خاطر آن است که در حد ذات خود چیز خوبی است ، و می تواند وسیله انواع خیرات گردد، ولی انسان ناسپاس و بخیل

آن را از هدف اصلیش بازداشته ، و در مسیر خودخواهی و خودکامگی به کار می گیرد.

سپس به صورت یک استفهام انکاری توام با تهدید می فرماید: آیا این انسان ناسپاس و بخیل و دنیاپرست نمی داند هنگامی که تمام آنچه در قبرهاست زنده می شوند...؟ (ا فلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور).

و هنگامی که آنچه در درون سینه ها از کفر و ایمان و اخلاص و ریا کبر و غرور و تواضع نیات خیر و سوء است آشکار می گردد: (و حصل ما فی الصدور).

((در آن روز پروردگارشان از آنها و اعمال و نیاتشان آگاه است)) و بر طبق آن به آنها کیفر می دهد (ان ربهم بهم یؤ مئذ

لخبیر).

بعثر از مـاده بعثره (بر وزن منقبه) در اصـل به معنی زیر و رو کردن و بیرون آوردن و اسـتخراج نمودن است ، و از آنجـا که به هنگـام احیـای مردگان ، قبرها زیر و رو می شود، و آنچه در درون آنها است ظاهر می گردد، این تعبیر در آیات فوق در مورد رستاخیز به کار رفته است .

تعبیر به ((مـا فی القبور)) (بـا توجه به اینکه ((ما)) معمولا برای غیر ذوی العقول می آیـد) یا به خاطر آن است که نظر به حالتی دارد که هنوز مردگان خاکند، و یا به خاطر ابهامی است که بر آنها حاکم است که معلوم نیست چه اشخاصی هستند؟

تعبیر به ((قبور)) (قبرها) منافاتی با این ندارد که گروهی از مردم اصولا قبر ندارند، فی المثل در دریا غرق می شوند، یا قبرشان بعد از مدتی از میان

می رود و خاکهایشـان متفرق می شود، زیرا نظر به غـالب مردم است که دارای قبر هسـتند، بعلاوه قبر در اینجا می توانـد معنی وسیعی داشته باشد یعنی محلی که خاکهای انسانها در آنجا قرار دارد، هر چند به صورت قبر معمولی نباشد.

((حصل)) از ماده ((تحصـیل)) در اصل به معنی بیرون آوردن مغز از پوست است ، همچنین به تصفیه معادن ، و خارج کردن طلا و امثال آن از سـنگ معدن اطلاق می شود، سـپس در معنی وسیعی یعنی مطلق استخراج و مجزا ساختن به کار رفته است ، و در آیه مورد بحث منظور جداسازی خیر و شری است که در دلها نهفته شده ، اعم از ایمان و کفر، یا صفات حسنه و رذیله ،

و یا نیات خوب و بد که در آن روز آنها از یکدیگر جدا و ظاهر و آشکار می شود، و هر کس بر طبق آن به پاداش کیفر خود می رسد.

همانگونه که در آیه ۹ سوره طارق آمده است : یوم تبلی السرائر: در آن روز که اسرار درون آشکار گردد.

تعبیر به یومئذ و تکیه بر این معنی که خداوند در آن روز از اعمال و اسرار مکنون دلهای آنها با خبر است ، با اینکه میدانیم خدا همیشه از این مسائل آگاه می باشد، به خاطر آن است که آن روز، روز جزا است ، و آنها را بر اعمال و عقائدشان جزا می دهد.

به گفته بعضی از مفسران این تعبیر مانند آن است که کسی در مقام تهدید به دیگری می گوید ساعرف لك اءمرك به زودی عملت را به تو معرفی خواهم کرد در حالی که هم امروز نیز چنین معرفی موجود است ، منظور آن است که نتیجه آن را به تو خواهم داد.

آری خداوند همیشه و در همه حال از اسرار درون و برون به طور کامل آگاه است ، ولی اثر این آگاهی در قیامت و به هنگام پاداش و کیفر ظاهرتر و آشکارتر می گردد، و این هشداری است به همه انسانها که اگر به راستی به آن

ایمان داشته باشند سد نیرومندی در میان آنان و گناهان ایجاد می کند، اعم از گناهان آشکار و پنهان ، و گناهان برون و درون ، و اثر تربیتی این اعتقاد بر کسی پنهان نیست .

۱ - رابطه سوگندهای این سوره و هدف آن

از سؤ الاتی که پیرامون این

سوره مطرح می شود این است که چه ارتباطی میان سوگند به اسبهای مجاهدان و جمله ((ان الانسان لربه لکنود)) وجود دارد؟ زیرا بررسی آیات قرآن به ما نشان می دهد که همواره نوعی ارتباط در میان قسمها و مقسم به (آنچه به آن قسم یاد می شود) موجود است و اصولا بلاغت و فصاحت قرآن نیز چنین مطلبی اقتضا می کند.

درباره آیات مورد بحث ممکن است رابطه چنین باشد که قرآن می گوید انسانهائی یافت می شوند ایثارگر که در مسیر جهاد بی پروا پیش می روند، و از هیچگونه فداکاری مضایقه ندارند، جان و مال خود را در راه خدا می دهند، با این حال چگونه بعضی آن همه بخیل و ناسپاسند، و در برابر نعمتهای حق نه حمد خدا می گویند و نه در راه او ایثار می کنند؟

درست است که قسم به اسبها خورده شده است ، ولی می دانیم که اهمیت آنها از این نظر است که ابزاری برای مجاهدان هستند در واقع سوگند به جهاد مجاهدان است (همچنین اگر سوگند به شتران حاجیان و زوار خانه خدا باشد).

بعضی نیز گفته اند که ارتباط از این رو حاصل می شود که این حیوانات در طریق رضای حق به سرعت پیش می روند پس تو ای انسان چرا تسلیم او نیستی ،

تو که اشرف مخلوقاتی ، و شایسته تری ؟! ولی مناسبت اول روشن تر است .

۲ - آیا طبیعت انسان ناسپاسی و بخل است ؟

ممکن است کسانی از جمله ان الانسان لربه لکنود چنین استفاده کنند که حالت کنود بودن ، یعنی ناسپاسی و بخل ، جزء طبیعت همه

انسانها است ، سپس این سؤ ال پیش می آید که این امر با وجدان بیدار و شعور فطری که انسان را دعوت به شکر منعم و ایثار می کند چگونه می تواند سازگار باشد؟

نظیر این سؤ ال در آیات زیادی از قرآن مجید که انسان را با نقاط ضعف واضحی توصیف می کند مطرح می شود.

در یک جا انسان ((ظلوم و جهول)) شمرده شده (احزاب - ۷۲).

در جای دیگر ((هلوع))(کم ظرفیت) (معارج - ۱۹).

و در جای دیگر یؤ وس و کفور (ماءیوس و ناسپاس) (هود - ۹).

و در جای دیگر طغیانگر (علق - ۶) توصیف شده است .

آیا به راستی همه این نقاط ضعف در طبیعت انسان نهفته است ؟ با اینکه قرآن تصریح می کند که خدا بنی آدم را گرامی داشته ، و بر همه خلایق برتری بخشیده ،: و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا (اسراء - ۷۰).

پاسخ این سؤ ال با توجه به یک نکته روشن می شود، و آن اینکه : انسان دارای دو بعد وجودی است ، و به همین دلیل می تواند در قوس صعودیش به اعلی علیین رسد، و در قوس نزولیش به اسفل سافلین کشیده شود.

اگر تحت تربیت مربیان الهی قرار گیرد، و از پیام عقل الهام پذیرد

و خودسازی کند، مصداق ((وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا)) می شود.

و اگر به ایمان و تقوی پشت کند، و از خط اولیای خدا خارج گردد، به صورت موجودی ((ظلوم)) و ((کفار)) و ((یؤ وس))
و

((کفور)) و ((هلوع)) و ((کنود)) درمی آید.

و به این ترتیب هیچگونه تضادی در میان این آیات وجود ندارد، منتها هر کدام به یکی از ابعاد وجود انسان نگاه می کند.

آری در درون فطرت انسان ریشه تمام خوبیها و نیکیها و افتخارات و فضائل نهفته است ، همانگونه که انسان آمادگی برای نقطه مقابل این فضائل نیز دارد، و لذا هیچ موجودی در عالم آفرینش در میان قوس صعودی و نزولیش اینقدر فاصله نیست (دقت کنید).

۳ - عظمت جهاد!

در قرآن مجید سخن از مساءله جهاد و عظمت مجاهدان راه خدا بسیار به میان آمده ، ولی شاید در هیچ جا مساءله با این عظمت ترسیم نشده است که حتی نفس زدن اسبهای آنها، و جرقه های سم این ستوران و گرد و غبار ناشی از حرکت سریع آنان ، آنقدر با عظمت شناخته شده که مورد قسم قرار گرفته .

مخصوصا روی سرعت عمل آنها که یکی از مهمترین عوامل پیروزی در جنگها است تکیه شده ، و نیز روی اصل غافلگیری که یکی دیگر از عوامل موفقیت در جنگ است تکیه گردیده است .

و اینها همه آموزشی است در زمینه برنامه ((جهاد)).

قابل توجه اینکه در شاءن نزول این سوره نیز آمده است که علی (علیه السلام) دستور داد در تاریکی شب مرکبها را آماده کنند، خوراک لازم به آنها بدهند و زین بر آنها

نهند و به حالت آماده باش کامل درآیند، هنگامی که پرده تاریکی شب شکافته شد فورا نماز صبح را با یاران خود بجا آورد، و بلافاصله به دشمن حمله کرد، دشمن وقتی بیدار شد که زیر دست و پای اسبهای

مجاهدین اسلام قرار گرفته بود. این حمله سریع و غافلگیرانه ، هم تعداد تلفات را به حداقل رساند، و هم در ساعاتی کوتاه به جنگ خاتمه داد، و جالب اینکه همه این مسائل در آیات این سوره به طرز ظریفی منعکس شده است .

بدیهی است نه اسب خصوصیت دارد، و نه مساءله جرقه ناشی از برخورد سم آنها به سنگهای بیابان و نه گرد و غبار پای آنها آنچه موضوعیت دارد مساءله جهاد، و سپس ابزار آن است که تمام وسائل جنگی امروز را شامل می شود همانگونه که در آیه ۶۰ سوره انفال در کنار رباط الخیل (اسبهای ورزیده) سخن از قوه و (نیرو) به صورت کلی به میان آمده .

خداوندا! توفیق جهاد و ایثار در راه رضایت را به ما مرحمت کن .

پروردگارا! نفس سرکش تمایل به ناسپاسی و کفر دارد، ما را از خطرات آن حفظ فرما.

بارالها! تو از اسرار درون و برون همه کس آگاهی ، و از اعمال ما باخبری ، با لطف و عنایت خود با ما رفتار کن .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در آستانه یکصدمین سوره از بوستان قرآن قرار داریم. برای آشنایی با آن به نکاتی از شناسنامه اش می نگریم:

نام این سوره این سوره را، «عادیات» - به معنی اسب های تیز تک و تندرو، که هنگام دویدن به سوی میدان جهاد همهمه صدایشان به گوش می رسد - خوانده اند. در نخستین آیه خدای فرزانه به چنین اسب ها و سواران چابک و حق طلب آن ها که سپیده دمان در راه دفاع از حقوق و آزادی و امنیت مردم بر سر تجاوزکاران و

خشونت طلبان می تازند و از سم اسبانشان برق می جهد و آتش می پرد، سوگند یاد می کند. نام این سوره از همین آیه اقتباس شده است.

۲ – فرودگاه آن در مورد فرودگاه آن دو نظر است:

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» این سوره در مدینه فرود آمده است؛ امّا پاره ای نیز این سوره را مکّی می دانند.

قالب و محتوای آیات نیز از سویی نشانگر مشخصات مکّی بودن سوره است، چرا که دارای آهنگ خاص، سوگندها و طرح بحث های عقیدتی، نظیر بحث معاد و جهان پس از مرگ است، امّا از سوی دیگر از موضوع جهاد و دفاع نیز سخن دارد که از ویژگی سوره های مدنی است.

۳ – شمار آیه ها و واژه های آن به باور همه مفسران و قرآن پژوهان این سوره از یازده آیه، چهل واژه، و ۱۶۳ حرف پدید آمده است.

۴ – پاداش تلاوت آن از پیامبر آورده اند که فرمود:

من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات، بعدد من بات بالمزدلفه و شهد جمعاً(۲۶۰)

هر کس این سوره را تلاوت کند و در آن بیندیشد، به شمار هر یک از زائران خانه خدا – که شب عید قربان را در «مزدلفه» به عبادت و نیایش می گذرانند، و در «مشعر» گرد می آیند – ده پاداش به او داده می شود.

از امام صادق آورده اند که فرمود:

من قرأ و العادیات و ادمن قرائتها بعثه الله مع امیرالمؤمنین یوم القیامه خاصّه و کان فی حجره و رفقائه(۲۶۱)

هر کس این سوره را همواره تلاوت کند، خدا او را در روز رستاخیز با امیر مؤمنان بر می انگیزد و در حضور آن حضرت

و از شمار دوستان او خواهد بود.

و در پاداش پرشکوه آن همین بس که در پاره ای از روایات تلاوت آگاهانه و خالصانه و هدفدار آن را برای شناخت و خودسازی و عمل شایسته و رعایت حقوق انسان ها، معادل نیمی از قرآن به حساب آورده اند.(۲۶۲)

۵ - دورنمایی از محتوای آن این سوره، هم از ویژگی های سوره های مکّی بهره ور است و هم از امتیازات سوره های مدنی؛ به همین دلیل نکات الهام بخش و متنوعی را در چشم انداز حقجویان فرار می دهد؛ مفاهیمی این گونه:

سوگندی بیدارگر و اندیشاننده،

جهاد و تلاش حق طلبانه برای دفاع از حقوق و آزادی و مهار خودسری و خشونت و بیداد،

هشدار از حق ناشناسی و ناسپاسی در برابر نعمت ها،

ثروت اندوزی و پول پرستی،

بلای بخل و تنگ چشمی،

معاد و جهان پس از مرگ،

دانش بی کران خدا و آگاهی او از حال و روز و عملکردها و نیت های قلبی انسان، و نیز نکات ظریف دیگری که به تدریج خواهد آمد.

۱ - سوگند به [اسب های جهادگران،] آن دوندگان نفس زن،

۲ - و آن شراره پدیدآورندگان با زدن [سم ها بر صخره ها]،

۳ - و آن یورش برندگان در بامداد،

۴ - که با آن [یورش]غباری بر می انگیزند،

۵ - و با آن هجوم در میان گروهی [از دشمن در می آیند،

۶ - که بی تردید انسان نسبت به پرودگارش بسیار ناسپاس است.

۷ - و بی گمان خود بر این [ناسپاسی گواه است.

۸ - و به راستی او سخت شیفته مال است.

۹ – پس آیا نمی داند، آن گاه که آن چه در گورهاست

برانگیخته گردند،

۱۰ – و آن چه در سینه هاست آشکار شود،

۱۱ – در آن روز، پروردگارشان از[حال آنان نیک آگاه است؟!

نگرشی بر واژه ها

عادیات: این واژه جمع «عادیه» از ماده «عدو»، در اصل به معنی گذشتن و جداشدن، به معنی «دویدن» و یا گذشتن قلبی از مرز دوستی و رسیدن به «عداوت» و دشمنی، و نیز به معنی تجاوز در روابط اجتماعی آمده است. در آیه منظور «دویدن» است.

ضَبْح: این واژه به معنی «همهمه و صدای نفس های تند و سریع اسب ها به هنگام دویدن» آمده است.

پاره ای نیز آن را به معنی «نفس تند زدن به هنگام دویدن» گرفته اند.

و به باور پاره ای دیگر «ضبع» نیز به معنی واژه «ضبح» آمده هر دو به معنی «نفس نفس بسیار شدید» به هنگام دویدن آمده است.

قدح: این واژه به معنی آتش گیرانه و زدن سنگ یا چوب و یا چماق آتش زا برای تولید جرقه و آتش آمده است.

ایراء: به معنی آتش افروختن، و واژه «موریات» جمع «موریه» از ریشه «ایراء» آمده است.

اغاره: در اصل به معنی غارت، و به همین تناسب به معنی یورش به دشمن آمده است.

نقع: این واژه به معنی گرد و غبار بسیار است، به گونه ای که فرد در آن فرو می رود؛ درست بسان فرو رفتن در آب. و واژه «نقیع» به معنی «آب راکد» آمده است.

کنود: در اصل به زمینی گفته می شود که در آن چیزی نمی روید، و به همین تناسب به بخیل و تنگ چشم گفته می شود.

اثاره: به معنی برانگیختن شور و هیجان، و پراکندن گرد و غبار و «دود» آمده است.

واژه «اثرن» از همین ماده و ریشه می باشد.

شأن نزول در شأن نزول و داستان فرود آیات این سوره آورده اند که:

۱ - پیامبر گرامی گروهی از یاران را به فرماندهی «منذر انصاری» برای فرونشاندن آتش دشمنی گروهی از شرک گرایان بر ضد اسلام گسیل داشت، اما بازگشت آنان از هنگامه مقرر به طول انجامید. این جریان دست مایه و بهانه ای برای بداندیشان گردید تا شایعه ها بپراکنند و دورغهابیافرینند. آنان به دروغ، خبر کشته شدن همه نیروهای اعزامی را در مدینه پخش کردند و آن گاه بود که این سوره بر قلب مصفای پیامبر فرود آمد.

۲ - در روایت دیگری آورده اند که: در سال هشتم از هجرت گزارشات متعددی به پیامبر رسید که هزاران نفر از شرک گرایان و تجاوزکاران در نقطه ای دور از مدینه، گرد آمده و برای در هم نوردیدن جامعه نو بنیاد اسلامی با هم عهد بسته اند.

پیامبر پس از بررسی دقیق، گروهی بزرگ از مردم را به فرماندهی پاره ای از یاران به سوی تجاوزکاران گسیل داشت، امّا آنان هر کدام رفتند، با شکست و ناکامی باز آمدند.(۲۶۳)

این رویداد بارها تکرار گردید و پیامبر در این هنگام امیرمؤمنان را خواست و پس از گزینش او به فرماندهی ستونی از مجاهدان، آنان را برای درهم شکستن تجاوز تاریک اندیشان گسیل داشت. آن حضرت با درایت و تدبیری وصف ناپذیر و شجاعتی ماندگار، کار را به سود حق به پایان برد و باز گشت. آن گاه بود که این سوره فرود آمد.

از امام صادق در روایت طولانی آورده اند که: این سوره درباره جانبازی و ماندگاری امیرمؤمنان و مجاهدان راه آزادی در «عزوه ذات السلاسل» فرود آمد،

چرا که در آن پیکار گروهی از تجاوزکاران کشته شدند و گروهی اسیر؛ و بدان دلیل که اسیران را به بند کشیدند، به «ذات السلاسل» مشهور گردید.(۲۶۴)

پس از پایان این پیکار و پیروزی مردم به فرماندهی علی(ع) این سوره بر جان نورانی پیامبر فرود آمد. آن حضرت در تدارک استقبال از سربازان مسلمان و فرمانده گرانقدرشان امیرمؤمنان آماده شد، و نماز صبح را با مردم خواند و این سوره را برایشان تلاوت کرد. پس از تلاوت آیات این سوره، یاران گفتند: ای پیامبر خدا، تا کنون این آیات را نشنیده ایم و برایمان ناشناس و تازه است. فرمود: آری، مژده که علی(ع) بر تجاوزکاران پیروز گردید و فرشته وحی شب هنگام بر من فرود آمد و با آوردن این سوره، مژده پیروزی را آورد.

پس از چند روز امیرمؤمنان و سربازانش به مدینه آمدند و غنایم و اسیران را آوردند.(۲۶۵)

تفسیر

سوگندی بدیع و شورانگیز

در آغازین آیه این سوره، قرآن در سوگندی بدیع و شورآفرین می فرماید:

وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً

سوگند به اسب های جهادگران راه عدالت و آزادی که نفس زنان به سوی هدف شتافتند.

آنچه آمد ترجمه و دریافتی از آیه است، و در تفسیر آن دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ – به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس»، «عطاء»، «مجاهد»، «عکرمه»، «ربیع» و... آیه شریفه به «غزوه ذات السّلاسل» اشاره دارد و خدای فرزانه به اسب های تیزتک و تندرو مجاهدان راه آزادی – که برای جهاد و مبارزه با تجاوزکاران سخت می دویدند و از شدت سرعت صدای نفس های آن ها طنین انداز بود – سوگند یاد می کند.

۲ – از امیر مؤمنان

آورده انـد که منظور شترهـایی است که به هنگام حرکت به سوی جهاد «بـدر» با سـرعت می دویدنـد و با کشـیدن گردن ها و سرهای خود، نفس زنان به پیش می رفتند. از «ابن مسعود» و دیگران نیز این دیدگاه آمده است.

۳ - برخی برآننـد که منظور شترهـای حاجیان و زائران خانه خـداست که از سـرزمین «عرفات» به «مشـعر»، و از آن جا به سوی «منا» به سرعت می دویدند و نفس می زدند.

واژه «عادیـات» در نثر و شـعر عرب به معنی «اسب های دونـده» آمـده است. نظیر این شـعر «صـفیه» دختر «عبـدالمطلب» که می گوید:

الا و العادیات غداه جمع بایدیها اذا سطع الغبار

به هر صورت روایات در این مورد متفاوت است.

«ابوصالـح» آورده است که بـا «عکرمه» در تفسـیر آیه گفت گو نموده، و او گفته است که ضـمن بحث بـا «ابن عبـاس» در این مورد، او گفت: منظور شترهایی هسـتند که به سوی میـدان جهاد شـتاب می گیرنـد. گفتم: علی(ع) بر این باور است که منظور شترهایی هستند که حاجیان و زائران خانه خدا را به آن جا می رسانند و سرور و استاد من از سرور تو داناتر است.

در روایت دیگری «ابن عبـاس» می گویـد منظور اسب هـای تیزتک هسـتند که با سم خود گرد و غبار را به هوا می پراکننـد و شترهـا بسـان اسب ها نفس نمی زننـد. علی(ع) فرمود: نه مطلب آن گونه نیست که تو می گویی، چرا که تو پیکار «بـدر» را به یاد داری که ما تنها یک اسب داشتیم و آن هم اسب کبود «مقداد» بود.

در روایت دیگری از «ابن عباس» آورده اند که: ما در «حجر اسماعیل» نشسته بودیم که مردی از راه رسید و از

تفسیر آیه «والعادیات» پرسید.

من گفتم: منظور اسب هایی است که مجاهدان و مبارزان بر آن ها سوار می شوند و یورش می برند و شامگاه به قرار گاه خود باز می گردند و آن گاه پیکارگران آتش بر می افروزند و غذا درست می کنند و می خورند.

آن مرد از من دور شد و به حضور علی(ع) که در کنار زمزم بود، شرفیاب گردید، و از تفسیر آیه پرسید.

آن حضرت فرمود: آیا در این مورد از کسی پرسیده ای؟

آن مرد پاسخ داد: آری از «ابن عباس» پرسیدم و او گفت: منظور اسب هایی است که سربازان خداجو برای دفاع از حق به وسیله آن ها بر دشمن یورش می برند.

فرمود: او را صدا بزن و اینجا حاضر کن.

او نزد من آمد و به همراه او به حضور آن حضرت رفتیم. آن بزرگوار فرمود: چرا مردم را با پاسخ های نسنجیده به بیراهه می بری و در مورد چیزی که نمی دانی نظر و فتوا می دهی؟ به خدای سوگند که نخستین جهاد در اسلام پیکار «بدر» بود و همه ما در رکاب پیامبر، جز دو اسب نداشتیم که یکی اسب «زبیر» بود و دیگری اسب «مقداد»؛ پس چگونه واژه «عادیات» به معنی اسب هاست؟ آن گاه افزود: نه، بلکه منظور شترهایی است که از «عرفات» به «مشعر» و از آن جا به «منا» می روند.

این جا بود که «ابن عباس» - به بیان خویش - از نظر خود بازگشت و دیدگاه امیرمؤمنان را برگزید!(۲۶۶)

آن گاه می فرماید:

فَالْمُورِياتِ قَدْحاً

سوگند به سواران پیکارگر و مجاهدی که با زدن سم اسب های خود بر صخره ها، شراره ها پدید آوردند و برجان دشمن آتش افروختند.

به باور گروهی از جمله «ضحاک» منظور این

است که با برخورد سم اسب های آنان بر سنگ و صخره، جرقه های آتش پدید می آید.

و به باور «ابن عباس» منظور برخورد سم اسب ها بر سنگ و صخره است که بسان آتش زنه، جرقه و شراره پدید می آید و آتش بر می افروزد.

به باور «مجاهد» منظور تدبیر و نقشه مردان جنگی در میدان های پیکار است، چرا که در فرهنگ عرب هرگاه جنگاوری بخواهد با بیان کوبنده و نقشه های خطرناک خود رقیب خود را فریب دهد و از پا درآورد، می گوید: به خدای سوگند که برایت آتشی خواهم افروخت...

از دیدگاه «محمد بن کعب» منظور آتشی است که به وسیله زائران بیت اللّه در «مشعر» افروخته می شود.

و از دیدگاه «عکرمه» منظور زبان مردان علم و سیاست و پیکار و مدیریت است که با سخنان سنجیده و حماسی و حساب شده خویش در دل ستمکاران آتش بر می افروزند.

سپس می فرماید:

فَالْمُغِیراتِ صُبْحاً

و سوگند به حق طلبانی که با دمیدن سپیده سحر بر دشمن تجاوزکار و تاریک اندیش یورش بردند.

به باور گروهی از مفسران بدان دلیل در آیه از سپیده دم سخن رفته است که آن مجاهدان و مبارزان خداجو و عدالت خواه شب هنگام به سوی هدف حرکت نموده و سپیده دم بر سر دشمن شبیخون زدند و با درهم شکستن صف های تاریک اندیشان و تجاوزکاران، گروهی را کشته و گروهی را در بند کشیده و دارایی ها و امکانات آنان را به غنیمت گرفتند.

امّا به باور «محمد بن کعب» منظور شترهایی است که در روز عید قربان زائران بیت اللّه را از «مشعر» به سوی سرزمین «منا» می برند.

واژه «اغاره» در اصل به معنی سرعت و شتاب در

سفر، و نیز یورش سریع و غافلگیر کننده بر دشمن آمده است.

عرب به هنگام حرکت از «مشعر» به سوی «منا» در روز عید قربان می گفت: «اشرق ثبیر کما نغیر» هان ای کوه ثبیر! همان گونه که ما پرشتاب و سریع به سوی هدف می رانیم، تو هم به سرعت طلوع کن و با نور خود همه جا را روشن ساز.

در آیه بعد در وصف دیگر این مبارزان راه آزادی و مرکب های آنان می فرماید:

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً

و به گونه ای سریع و کوبنده بر بداندیشان می تازند که با آن یورش، گرد و غباری غلیظ بر می انگیزند.

واژه «اثاره» به معنی بر انگیختن و پراکندن آمده، و «اثرته» یعنی او را به هیجان درآوردم و بر انگیختم. در آیه، ضمیر «به» به مکان معلوم بر می گردد و منظور این است که: و چنان به سرعت بر قرارگاه دشمن می تازند، که با آن یورش خود به آن جا، گرد و غباری غلیظ و یا دودی سیاه پدید می آورند و به هر سو می پراکنند.

و می افزاید:

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً

و با آن یورش سریع، در سپیده دمان در دل نیروی گرد آمده دشمن در می آیند و صف های آن ها را از هم می پاشند،

به باور «محمد بن کعب»، واژه «جمعاً» نه نیروی گردآمده دشمن برای یورش، بلکه منظور زائران بیت الله هستند که در «منا» گرد می آیند.

و سرانجام در جواب سوگندهای چندگانه می فرماید:

إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ

آری، به همه این ها سوگند که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس و حق ناشناس است.

از دیدگاه گروهی از جمله «ابن عباس» این آیه جواب قسم

است و واژه «کنود» نیز به معنی کسی است که بر نعمت های خدا کفران می ورزد و ناسپاسی می کند.

امّا «کلبی» برآن است که واژه «کنود» به زبان برخی تیره های عرب نظیر «کنده» و «حضرموت» به معنی گناهکار و به زبان تیره های «مضر»، «ربیعه» و «قضاعه» به معنی کفرانگر و ناسپاس آمده است.

«حسن» می گوید: واژه «کنود» به معنی کسی است که نعمت ها را فراموش می کند و رویدادهای ناگوار و عیوب را می شمارد، بسان فرد مورد نظر این شاعر که می گوید:

یا ایها الظالم فی فعله و الظلم مردود علی من ظلم الی متی انت و حتی متی تشکو المصیبات و تنسی النعم هان ای کسی که در اندیشه و عملکردت ستم پیشه ای! به یاد داشته باش که ستم و ثمره شوم آن به ستمکار باز می گردد.

تا کی و کجا از رویدادهای ناگوار شکوه می کنی و نعمت ها را از یاد می بری؟

از پیامبر آورده اند که رو به گروهی از یاران کرد و فرمود:

أَندرون من الکنود؟

می دانید «کنود» چه کسی است؟

گفتند: الله و رسوله اعلم. خدا و پیامبرش داناترند.

فرمود: الکنود الذی یأکل وحده، و یمنع رفده، و یضرب عبده.(۲۶۷)

«کنود» آن کسی است که تنها غذا می خورد، و از بخشش خودداری می کند و بخل می ورزد، و با بنده و زیردست خود با تندی و خشونت رفتار می کند و در حق ناتوان ستم می نماید.

به باور «عطاء» واژه «کنود» به معنی کسی است که در رویدادهای ناگوار و روزگاران سخت چیزی به بستگان خود نمی دهد.

امّا به باور «ابوعبیده» کسی است که نیکی و بخشش او بسیار ناچیز است.

و

می افزاید:

وَ إِنَّهُ عَلی ذلِکَ لَشَهِیدٌ

و خود او بر این مطلب گواه است.

از دیدگاه گروهی از جمله «ابن عباس» و خود او بر کفر و حق ناپذیری اش گواه است.

امّا به باور پاره ای ضمیر در «انّه» به انسان، در آیه پیش باز می گردد و منظور این است که: این انسان در روز رستاخیز ونیز در همین دنیا گواه ناسپاسی خویش است؛ به گونه ای که اگر او را به حرف آوری و از نعمت هایی که به او ارزانی شده است بپرسی کمتر از آن ها یاد می کند و سپاس می گزارد، امّا همه گرفتاری ها و ناگواری ها را چندین و چند برابر می سازد و بیان می کند.

و می افزاید:

وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ

و راستی که این انسان شیفته ثروت و دارایی است.

به باور «حسن» منظور این است که این انسان سخت شیفته مال و ثروت است و به همین دلیل هم بخل می ورزد و از پرداخت حقوق مالی خویش در راه خشنودی خدا خودداری می کند.

در فرهنگ «عرب» به فرد بخیل و تنگ چشم واژه «شدید» به کار می رود و او را «متشدد» نیز می خوانند؛ برای نمونه شاعر می گوید:

اری الموت یعتام الکرام و یصطفی عقیله مال الفاحش المتشدد

مرگ را می نگرم که مردان بزرگ و بهترین ثروت های انسان ها بخیل و تنگ چشم را برمی گزیند.

به باور «فراء» منظور آیه این است که: راستی این انسان شیفته ثروت و دارایی است.

و به باور «ابن زید» با این وصف که مال حرام، نه تنها خیر نیست، بلکه پلید است، خدای فرزانه بدان دلیل از آن به خیر تعبیر می کند که مردم آن را

خیر می شمارند و او با زبان مردم با آنان سخن می گوید؛ درست همان گونه که آنان از جهاد در راه خدا و عدالت و آزادی به رویداد «ناگوار» تعبیر می کنند و خدا نیز به زبان آنان می فرماید: ... و لم یمسسهم سوءٌ...(۲۶۸) پس با نعمت و بخششی از سوی خدا از میدان جهاد باز گشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود.

در ادامه آیات در هشداری سخت به آنان می فرماید:

أَ فَلا یَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِی الْقُبُورِ

پس آیا این انسان تنگ چشم و بخیل نمی داند آن گاه که در آستانه رستاخیز هر آنچه در گورهاست بیرون ریخته می شود؟

و هرآنچه از کفر و ایمان و راستی و ریاکاری در ژرفای سینه ها نهفته است، همه و همه فاش می گردد تا بر آن ها پاداش و کیفر دهند...

وَ حُصِّلَ ما فِی الصُّدُورِ

در چنان روزی دشوار که همه چیز آشکار می گردد، پروردگارشان به حال آنان آگاه است و اندیشه های مترقی و منحط، نیت های درست و نادرست و عملکردهای عادلانه و ظالمانه را می داند و بر اساس حق بر آن ها پاداش و کیفر می دهد؟ آیا به راستی بخیل و پول پرست این را نمی داند؟

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ یَوْمَئِذٍ لَخَبِیرٌ

«زجاج» می گوید: ذات بی همتای او، هم آن روز، هم روزهای دیگر و هم در این جهان و سرای آخرت دانا و آگاه است و بر اندیشه ها وعملکردهای بندگان خود بیناست. منظور آیه این است که خدا در روز رستاخیز بر اساس آگاهی و علم خود بر کفرانگری و ناسپاسی انسان بخیل و ناسپاسگزار کیفر می دهد.

آیه مورد بحث بسان

این آیه ای که می فرماید:

اولئک الذین یعلم الله ما فی قلوبهم...(۲۶۹)

اینان همان کسانی هستند که خدا می داند چه در دل های خود دارند... بنابر این آنان را به تناسب کارشان به کیفر و پاداش می رساند.

بدینسان آیه شریفه با این بیان روشن به انسان ها هشدار می دهد و آنان را از گناه و زشتی و خصلت های نکوهیده باز می دارد و روشنگری می کند که چیزی بر او پوشیده نخواهد ماند و ذات پاک او از همه نیت ها و عملکردها آگاه است، و بی تردید در روز رستاخیز پاداش ها و کیفرها بر اساس عدالت و آگاهی است، بنابر این هان ای انسان ها!

ای خردمندان!

ای آینده نگران!

ای مردم با ایمان!

ای آدمیان عبرت گیرید و درست عمل کنید واز تاریک اندیشی و بیداد و پایمال ساختن حقوق و حرمت انسان ها دوری جویید.

پرتوی از سوره مبارکه مفاهیم و درس های آیات یازده گانه این سوره را می توان این گونه شکل داد و در آن اندیشید:

۱ - سوگندهای بدیع و شور آفرین و راز آن ها

در آیات ۵ - ۱ خدای فرزانه چندین سوگند بدیع و شورانگیز یاد می کند که هر کدام بسیار اندیشاننده است.

سوگند به اسب های تیز تک و چابک مجاهدان و مبارزان راه خدا،

سوگند به سرنشینان و سواران خداجو و آزادی خواه آنها،

سوگند به نفس نفس آن مرکب ها که وسیله دفاع از حق و عدالت اند،

سوگند به جهش برق و جرقه ها و شراره ها که از برخورد سم آن ها بر سنگ و صخره ها می جهد و پدید می آید،

سوگند به سپیده دمانی که آنان با دو اصل پیروزی آفرین غافلگیری و استتار و سرعت عمل و یورش

برق آسا صف های شرارت و شقاوت و بیداد را هدف می گیرند و از هم فرو می پاشند،

سوگند به گرد و غباری که در تلاش و کوشش خستگی ناپذیرشان می پراکنند،

سوگند به دل های پراخلاص آنان،

سوگند به جهاد بی امانشان،

سوگند به پیروزی برق آسای آنان و سوگند به فرمانده آگاه و دلیر و توحیدگرا و پراخلاص آنان امیرمؤمنان که آن پیروزی را آفرید و آن خطر را دفع کرد...

آیا این سوگندها برانگیزاننده خردها و اندیشه ها نیست؟ آیا درس ایمان و اخلاص و جهاد و پاکی و تلاش و ده ها درس ظریف و دقیق نمی دهد؟

آیا روشنگری نمی کند که باید در زندگی، نه ستم کرد و برتری جست و بدمستی و استبداد پیشه ساخت و نه پذیرفت؟ و آیا نشان نمی دهد که یکی از ملاک های برتری و بزرگی در بارگاه خدا تلاش هماره و جهاد خالصانه در راه آزادی است؟

تفسیر اطیب البیان

سوره عادیات ، غرض سوره :بیان عاقبت کفران نعمات الهی .

(۱) (و العادیات ضبحا):(قسم به اسبانی که در راه جهاد نفسشان به شماره افتاده)

(۲) (فالموریات قدحا):(و به ستورانی که هنگام تاختن از سمهایشان آتش می جهد)

(۳) (فالمغیرات صبحا):(و صبحگاهان دشمن را غافلگیر کرده و به غارت گرفتند)

(۴) (فاثرن به نقعا):(و گرد و غبار برانگیختند)

(۵) (فوسطن به جمعا):(و سپاه دشمن را در میان گرفتند)(عدو)یعنی دویدن به سرعت (ضبح)یعنی صوتی که از نفس نفس زدن اسبان در حین دویدن شنیده می شود، (موریات) به معنای بیرون کردن آتش از سنگ چخماق است ،(قدح)یعنی سنگ آتش زنه را به هم کوبیدن ،(مغیرات)یعنی غافلگیر کنندگان وهجوم برندگان (اثاره)یعنی گرد و غبار برانگیختن و (نقع)یعنی

غبار.می فرماید: سوگند به اسبان تیز تکی که نفس نفس می زنند و این اسبان در هنگام تاختن در اثر برخورد سمهایشان به سنگها آتش از زمین بیرون می کند و قسم به سوارانی که در هنگام صبح غفلتا بر دشمن هجوم می برند و با غافلگیر کردن آنها، گرد و غبار برمی انگیزند و دسته جمعی آنها را در میان می گیرند.این آیات در وصف علی ع نازل شد آن زمان که با سپاه خود در غزوه ذات سلاسل (دارای زنجیرها)شرکت نمود و لشکر دشمن را شکست داد و این پیروزی بعد از چندنوبت اعزام لشکر واقع شد که رسولخدا ص غیر علی ع به سرکردگی سپاه گسیل داشته بود و آنها نتوانسته بودند کاری صورت دهند و هر یک لشکر را دچار شکست نمودندو در خصوص پیروزی امیرالمؤمنین در این جنگ ، سوره عادیات نازل شد، در حالیکه مردم همراه حضرت رسول نماز صبح را می خواندند و وقتی پیامبر ص این سوره راتلاوت فرمود بعد از نماز، اصحاب عرضه داشتند: یا رسول الله ، ما این سوره رانمی شناسیم و نشنیده بودیم ، رسولخدا ص فرمود: بلی ، علی بر دشمنانش ظفر یافت وخدای تعالی این سوره را توسط جبرئیل فرستاد و فتح علی را به من مژده داد، چند روزبیشتر نگذشت که امیرالمؤمنین با غنائم و اسیران از جنگ بازگشت و این جنگ را به این جهت ذات سلاسل می گویند که حضرت علی ع شکست فاحشی به دشمن داد و عده ای را کشت و جمع بسیاری را اسیر و در بند نمود.

(۶) (ان الانسان لربه لکنود):(بدرستی که انسان نسبت

به پروردگارش کافر وناسپاس است)

(۷) (و انه علی ذلک لشهید):(و خود او نیز به این ناسپاسی گواه است)

(۸) (و انه لحب الخیر لشدید):(و بدرستی که او بر حب مال سخت فریفته و بخیل است)

(۹) (افلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور):(آیا نمی داند که روزی از قبرها برانگیخته می شوند؟)

(۱۰) (و حصل ما فی الصدور):(و آنچه در سینه هاست همه پدیدار می شود)

(۱۱) (ان ربهم بهم یومئد لخبیر):(محققا آن روز پروردگار بر کردارشان کاملاآگاه است)در این آیات از طبیعت بشر خبر می دهد و می فرماید: انسان طبیعتش به گونه ای است که به جهت پیروی از هوای نفس و دلدادگی به لذاید دنیوی ، از شکر پروردگار غافل می شود و دست به کفر انگیزی می زند و انسان خودش به کفر انگیزی خود آگاه است وبا اینکه می داند این کفران صفت ناپسندی است ، اما بازهم ناسپاسی می کند و نیز طبیعت انسان چنان است که نسبت به دوستی مال بسیار بخیل و تنگ نظر است و شاید هم می خواهد بفرماید: حب خیر فطری انسان است ، در نتیجه فریفته زینت و مال دنیامی شود و آنها را خیر خود می پندارد، ولی این شیفتگی یاد خدا را از دلش می برد و درمقام شکرگزاری بر نمی آید.در این آیات تعریضی نسبت به آن مردمی که مسلمانان با آنان جهاد کردند وجوددارد، چون آنها نعمت اسلام و هدایت را کفران کرده بودند.در ادامه می فرماید: آیا انسان نمی داند که به خاطر این کفر و ناسپاسی عقوبتهایی داردکه بزودی به آن می رسد و با آن جزا

داده می شود؟ و وقتی آنچه بـدن در قبرهاست ازقبرهابیرون آورده می شود و اسـرار و نهفته های باطنی انسانها برملا می گردد و آشکارمی شود که در باطن کافرند یا مؤمن ؟ مطیعند یا عاصـی ؟ در آن هنگام خداوند به وضع وحال ایشان آگاهی دارد و بر اساس باطنشان آنها را جزا می دهد، همچنانکه فرمود،(یوم تبلی السرائر(۵۰) روزقیامت روزیست که باطنها آشکار می شود)

تفسیر نور

کلمه «عَدْو» به معنـای تجـاوز است. چون دویـدن، تجـاوز از حـدّ حرکت عادی است، به آن «عَدْو» گفته می شود. «ضَبْح» به معنـای صـدای نفس اسب است. «قَدْح» به معنای خروج آتش از سـنگ چخماق، «المغیرات» از «اِغاره» به معنای تاختن سـریع، «صُبحا» کنایه از غافلگیر کردن دش

و پنهـان کردن زمـان هجوم است. «أثَرن» از «اِثاره» به معنای منتشـر ساختن، «نَقْع» به معنای غبار و «کَنود» به معنای کَفور است. در کلمه «بُعثر» معنای بعث و اثاره نهفته است یعنی بیرون کشـیدن و زیرو رو کردن. «حُصّل» به معنای اسـتخراج مغز از پوسته و متمایز شدن

لت های نیک و بد در آن روز از یکدیگر است.

قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد سرزنش قرار داده و او را <<ظلوماً جهولاً>><۹۹۴> (ستمگر و نـادان)، <<هلوعـاً>><۹۹۵> (حریص)، <<یؤوسـاً>><۹۹۶> (ناامیـد)، <<کفـوراً>><۹۹۷> (ناسپاس)، <<جزوعاً>><۹۹۸> (بی صبر)، <<منوعاً>><۹۹۹> (بخی

خوانـده اسـت. ولی از سـوی دیگر دربـاره انسـان می فرمایـد: <<کرّمنـا>><۱۰۰۰> (گرامی داشـتیم)، <<فضّلنا>><۱۰۰۱> (برتری دادیـم)، <<احسن تقـویم>><۱۰۰۲> (بهـترین قـوام را بـه او دادیـم)، <<نفخـت فیـه من روحی>><۱۰۰۳> (روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آ

ست که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه. اگر

در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیای خدا قرار گیرد، به گونه ای است و اگر در مسیر هوسها و طاغوت ها و وسوسه ها قرار گیرد، به گونه دیگر.

در قرآن از علاقه شدید و حریصانه به مال دنیا که سبب فراموش کردن آخرت و محرومان شود، انتقاد شده است. <<انّه لحبّ الخیر لشدید>>

قرآن از مال دنیا به «خیر» تعبیر کرده است: <<لحبّ الخیر>> تا بفهمانند مال باید از راه خیر به دست آید و در راه خیر با نیت خیر و با شیوه خیر مصرف گردد.

۱- جهاد و دفاع به قدری ارزش دارد که خداوند به نفس اسب های زیر پای جهادگران سوگند یاد می کند. <<و العادیات ضبحا>>

۲- جهاد مقدس، همه ابزارش را مقدس می کند تا آنجا که نفس اسب زیر پای رزمنده قابل سوگند خداوند می شود. <<و العادیات ضبحا>>

۳- مسلمانان باید اسب سوار و چابک باشند. (در سوگند به نفس اسب، نوعی تشویق به اسب سواری هدفدار است.) <<و العادیات ضبحا>>

۴- اسبان در راه خدا می دوند، ولی انسان در برابر خدا سرسختی می کند. <<والعادیات... انّ الانسان لربّه لکنود>>

۵ - در جهاد با دشمن، سرعت عمل یک ارزش است.<<العادیات ضبحا>>

۶- هنگام غفلت دشمن برای حمله استفاده کنید. <<فالمغیرات صبحا>>

۷- دشمن را چنان غافلگیر کنید که ناگاه در وسط آنان باشید تا فرصت مقابله با شما را نداشته باشند. <<فوسطن به جمعًا>>

۸ - ناسپاسی و مال دوستی انسان را در برابر جبهه حق قرار می دهد. <<و العادیات... انّ الانسان لربّه لکنود... لحبّ الخیر لشدید>>

۹- شهدای جبهه ها و امدادهای الهی را فراموش نکنید. <<انّ الانسان لربّه لکنود>>

۱۰- پیروزی و امنیّت انسان را مغرور می کند، هشدار لازم است. <<لربّه لکنود>>

۱۱- وجدان

انسان آگاه است؛ حتی در مواردی که عذر و بهانه می آورد خود می داند که چه کاره است. <<و انّه علی ذلک لشهید>>

۱۲- در فرهنگ اسلامی، ثروت و مال خیر است. <<انّه لحبّ الخیر لشدید>>

۱۳- علاقه به مال، امری فطری است، آنچه مذموم است علاقه افراطی است که انسان از یک سو دست به هر نوع درآمدی می زند و از سوی دیگر حقوق واجب الهی را نمی پردازد. <<لشدید>>

۱۴- معاد جسمانی است زیرا سخن از قبر است. <<بعثر ما فی القبور>> (در آیه ای دیگر می فرماید: <<یبعث من فی القبور>><۱۰۰۴>)

۱۵- یاد قیامت، عامل هشدار به ناسپاسان و مال پرستان است. <<أفلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور>>

۱۶- روز قیامت اسرار درونی کشف وحسابرسی خواهد شد. <<حصّل ما فی الصّدور>>

۱۷- خداوند بر افکار و اعمال ما آگاهی کامل دارد. («خبیر» به معنای آگاهی از ظاهر و باطن است) <<انّ ربّهم بهم... لخبیر>>

۱۸- خداوند در دنیا نیز به امور مردم آگاه است، امّا در قیامت، این خبیر بودن برای همه ظاهر می شود. <<یومئذ>>

۱۹- چون خداوند خبیر است، حسابرسی او نیز دقیق است. <<یومئذ لخبیر>>

۲۰- انسان در برابر دیگران این همه سرکشی ندارد، کفر و ناسپاسی شدید انسان تنها در برابر پروردگارش است. <<لربّه لکنود>>

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Commentators have given imaginary interpretation to the metaphors and symbols .mentioned in verses ۱ to ۵

:Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq said

The tribes of Bani Salim raised a huge army to launch a surprise attack on Madina in" order to kill the believers and arrest the Holy Prophet. The Holy Prophet, after receiving the information, sent one of his companions along with a party

of Muslim warriors to prevent the planned attack, but in the first encounter he ran away from the battlefield, leaving a large number of his men dead. Another companion was sent. He also returned defeated. Then Umar volunteered to go with a promise that he would certainly disperse the enemy. He too failed. At last Ali was sent. He with his men, travelling in the night and resting in the daytime, reached the scene of battle, attacked the enemy in the early hours of dawn, and won a decisive victory. :When he turned, the Holy Prophet received him outside the city and said

O Ali, if there had not been the risk of people idolizing you as the Christians worship" Isa, I would have made public such of your merits as would make people use the soil ".under your feet to cure their ailments

.(These verses were revealed on this occasion. (Minhajus Sadiqin

These verses describe the glory of the event when the ever victorious commander of .the faithfuls, Ali ibn Abi Talib, took action to save the faith and the faithfuls

Aqa Mahdi Puya says: Besides the reference to the expedition of "Zatus Salasal", the first ۵ verses may also refer to camels or horses used by the believers in war against .the disbelievers, or for going to pilgrimage

The march of the charging cavalry sparked fire in the night by the striking of the hoofs .on the rocky soil. As said above Ali attacked the enemy in the early hours of the dawn

(see commentary for verse ۱)

see commentary)

(for verse ۱

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

The disbeliever, by his conduct, proves the charges of selfishness and ingratitude levelled against him, because he rejects truth and wages war against the truthful. According to the Holy Prophet "kanud" is he who eats alone and prevents others from receiving anything. He is grossly selfish and niggardly because of his intense love for .the wealth he hoards

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

Dead bodies from the graves, and closely guarded secret plots and evil thoughts from the breasts of the resurrected men will stand forth before Allah on the day of resurrection. Allahs knowledge is all-encompassing at all times. On the day of judgement His knowledge will make manifest all secrets long forgotten or blotted out from the memory of mankind; and the books of their deeds will make known .whatever they did in the world before the seat of judgement

(see commentary for verse ۹)

(see commentary for verse ۹)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹